



هفته نامه  
«ایران در  
جهان»

# راند آخر در دوحه

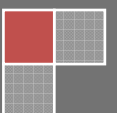
تحقیقی از «آندرو اسکات  
کوپر»

\*معامله نفتی محرمانه‌ای که به  
سقوط شاه ایران یاری رساند

مترجم: احسان نوروزی

منتشر شده در شماره یابیز 2008 نشریه میدل ایست جورنال

هفته نامه «ایران در جهان» / آذر 1387



راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

اشاره:

انقلاب سال 1357 همان اندازه که در تاریخ کشورمان ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است و پیامدهای فراوانی برای نسل‌های مختلف داشته است، در دنیا نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. نقش استراتژیک ایران در معادلات منطقه ای نه تنها برای کشورهای منطقه، که برای قدرت‌های بزرگ دنیا نیز حائز اهمیت بوده و هست. از همین رو تحولات در ایران چه در گذشته و چه در حال، خواه ناخواه بر سیاست‌های دیگران تاثیر گذار بوده و هست. این معادله به دلیل اهمیت ژئوپلتیک ایران همواره پابرجا مانده است.

اما داستان انقلاب سال 1357 در ایران آنقدر تاثیرات شگرفی را به همراه داشته که هنوز هم سوژه بسیاری از تحقیقات و رساله‌های محققان است. این رویداد همچون رویدادهای مشابه دیگر به اندازه ای ابهام به همراه داشته که تا سال‌های سال شاهد خواهیم بود که هر از چند گاهی از آن پرده برداری‌هایی صورت می‌گیرد.

آنچه در پی خواهد آمد یکی از پرده برداری‌های اخیر است که در نوع خود حائز اهمیت است. مقاله تحقیقی زیر که ترجمه آن در پی خواهد آمد حاصل بررسی اسناد تازه منتشر شده ای است که مربوط به دوره زمانی ریاست جمهوری ریچارد نیکسون و جerald فورد دو رئیس‌جمهور جمهوری خواه امریکا است، درست در سال‌های منتهی به سال انقلاب در ایران. چهره ای که این اسناد از آخرین شاه ایران و اختلافات شاه و امریکا به تصویر می‌کشد چهره ای متفاوت است که پیش از این کمتر به آن توجه شده است.

اندرو اسکات کوپر، محقق و نویسنده این مقاله، دانشجوی تاریخ در دانشگاه ویکتوریای نیوزلند است. پایان‌نامه او در مورد تاثیر شوک نفتی سال ۱۹۷۳ بر روابط ایران و ایالات متحده در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ است. پیش از این، او به عنوان گزارشگر و محقق آزاد خارجی در سازمان ملل و سازمان دیده‌بان حقوق بشر مشغول به کار بود. اسکات کوپر مدرک فوق لیسانس خود را در زمینه ژورنالیسم از دانشگاه کلمبیا گرفته و اخیراً مدرک مشابه دیگری را در زمینه مطالعات استراتژیک از دانشگاه ابردن دریافت کرده است.

هفته نامه «ایران در جهان» ترجمه این مقاله که اولین کار از مجموعه جزوه ها و اسناد این نشریه است را تقدیم خوانندگان و علاقمندان به مباحث تاریخی می‌کند. همکاران این نشریه امیدوار هستند تا در آینده و با همراهی شما بتوانند مقالات و اسناد دیگری را نیز در اختیار خوانندگان قرار دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از تلاش و زحمات جناب آقای احسان نوروزی بابت ترجمه این مقاله تشکر نماییم.

روزبه میرابراهیمی / سردبیری هفته نامه

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

## راند آخر در دوحه:

معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

تحقیقی از

آندرو اسکات کوپر

به نقل از نشریه میدل ایست جورنال

شماره پاییز 2008

مترجم: احسان نوروزی

از مجموعه جزوه ها و اسناد هفته نامه «ایران در جهان»

آذر ماه 1387

\*\*\*

عامل اصلی سقوط فاجعه‌بار درآمدهای نفتی ایران در ژانویه ۱۹۷۷ چه بود؟ سیاست، مذهب، فرهنگ و اقتصاد از جمله عواملی هستند که در فروپاشی نظام سلطنتی حاکم بر ایران در سال ۱۹۷۹ موثر شناخته شده‌اند. اما تا کنون پژوهشگران به اسنادی که می‌تواند امکان واکاوی لایه‌های درونی روابط میان مقامات ارشد ایالات متحده و شاه ایران را فراهم کند و نوری بر این تاریکخانه بیفکند، دسترسی نداشتند؛ شاه ایران کسی است که کیسینجر برای تمجید و تحسین او، چنین عناوینی را به‌کار می‌گرفت: "رهبری با ویژگی‌های منحصر به‌فرد، متحدی بی‌قیدوشرط و کسی که درکش از دنیا در تعمیق دریافت ما نیز موثر بود" (۱). با خارج شدن اسناد برنت اسکوکرافت - که در دولت‌های ریچارد نیکسون و جerald فورد کار می‌کرد - از طبقه‌بندی محرمانه، مسائلی آشکار شده که بی‌تردید درک ما از ریشه‌های انقلاب اسلامی در ایران را دستخوش تغییر خواهد کرد. این اسناد حاکی از آن است که

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

تبانی ایالات متحده و عربستان سعودی در سال ۱۹۷۶ برای کاهش قیمت نفت، پیامد غیرمنتظره‌ای هم داشت؛ توطئه آنها نقطه آغاز یک بحران مالی در ایران بود، بحرانی که با بی‌ثبات ساختن اقتصاد ایران، پایه‌های حکومت شاه را نیز متزلزل ساخت.

در ۹ روز نخست ژانویه ۱۹۷۷، آشفتگی در بازارهای جهانی نفت، اقتصاد ایران را زیر فشار خردکننده‌ای قرار داد. با قرار گرفتن ناگهانی میزان صادرات روزانه نفت در سرایشی سقوط، صدها میلیون دلار از درآمدهای پیش‌بینی شده نفتی ایران بر باد رفت؛ کل تولید نفت به یکباره نسبت به ماه گذشته با کاهشی ۱۸ درصدی مواجه شده بود. این خونریزی شدید اقتصادی، حکومت شاه را وادار به بازنویسی بودجه کشور، متوقف کردن پروژه‌های در دست اجرا و قطع برنامه‌های کمک به کشورهای خارجی کرد. گذشته از این، شاه مجبور شد (برای جبران کسری بودجه) ۵۰۰ میلیون دلار هم از بانک‌های اروپایی و آمریکایی وام بگیرد. علت اصلی بحران مالی ایران، تصمیم گستاخانه عربستان سعودی در نشست ماه دسامبر ۱۹۷۶ در دوحه قطر برای به چالش کشیدن افزایش بهای نفت بود؛ امری که به غیر از عربستان، همه کشورهای عضو اوپک کاملاً با آن موافق بودند. شیخ احمد زکی یمانی، وزیر نفت عربستان، اعلام کرده بود که دولت این کشور تاثیر افزایش بهای نفت را با افزایش فروش نفت خود با قیمت پایین‌تر جبران خواهد کرد (۲). تهدید یمانی به اشباع بازار با نفت ارزان هرگز محقق نشد، اما سیستم دو نرخ اوپک عملاً تا شش ماه ماندگار شد و ضربات مهلکی بر اقتصاد ایران وارد کرد.

اقتصاددانان برجسته حکومت شاه بعدها تایید کردند که حتی احتمال سقوط بهای نفت نیز هرگز به ذهن دولت خطور نکرده بود (۳). ارزیابی آنها از میزان درآمدهای نفتی با واقعیت فاصله بسیاری داشت، به همین خاطر به‌گونه‌ای بی‌سابقه سرگرم هزینه کردن درآمدها شدند، اما آنچه آنان در انتظارش بودند، هرگز تحقق نیافت. با این حال، پیامدهای بدتری هم در راه بود. تلاش دولت برای ترمیم

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

نظام اقتصادی، فرجامی جز تشدید بحران نداشت. سیاست‌های مالی انقباضی (ضد تورمی) دولت، افزایش بیکاری و آشفتگی اجتماعی را در پی داشت و همین امر منجر به "کمک به ایجاد وضعیت پیشا انقلابی کلاسیک" (۴) شد. واکنش شخص شاه به اقدام سعودی‌ها نیز قابل توجه بود. محمدرضا پهلوی برای ترمیم اقتصاد ضعیف ایران و تقویت پایه‌های حکومت خود، روی قیمت بالای نفت حساب کرده بود. در همین دوره، شاه کار بسیار پرریسک لیبرالیزاسیون سیاسی (تبدیل ساختار سیاسی ایران به ساختاری لیبرال) را در کشور آغاز کرده بود. "ما ورشکست شده ایم"، بیان این جمله در دومین روز از ژانویه ۱۹۷۷، نشانه‌ای از ناامیدی شاه بود. "گویا همه چیز محکوم به شکست و توقف است، در ضمن بسیاری از برنامه‌هایی که داشتیم باید به زمانی نامشخص موکول شوند، همه چیز رفته رفته سخت‌تر می‌شود." (۵)

امسال سی‌امین سالگرد طغیان ناآرامی‌ها در ایران است؛ رویدادی که جرقه شکل‌گیری انقلاب بود و در نهایت منجر به فروپاشی رژیم سلطنتی، پرواز خانواده شاه به سوی تبعیدگاه و از دست دادن ایران به عنوان یک شریک استراتژیک در غرب آسیا و خلیج فارس از سوی ایالات متحده شد. در حالی که تمرکز بسیاری از پژوهش‌های انجام شده در این زمینه تا کنون معطوف به سیاست داخلی، مسائل اقتصادی و فرهنگی و ریشه‌های اجتماعی انقلاب بود، به نقش منابع مالی دولت - و بخصوص درآمدهای نفتی - در شکل‌گیری این فاجعه توجه چندانی نشد. انقلاب ایران به دو انقلاب بزرگ دیگر، شباهت‌های بسیاری دارد: انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷. بحران‌های مالی، منشا هر سه این انقلاب‌ها بود. در مورد ایران، نوسانات دراماتیک بهای نفت در سال ۱۹۷۷ مورد تایید و اشاره گزارشگران خارجی مستقر در تهران قرار گرفته بود، اما پیرامون علل اساسی تصمیم عربستان سعودی مبنی بر مقابله با افزایش بهای نفت اوپک در دسامبر ۱۹۷۶ و بخصوص نقش دولت جرالد فورد در اتخاذ این تصمیم شوم، تا کنون توضیح چندانی ارائه نشده است.

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

اسناد اسکوکرافت که شامل نسخه‌های رونوشت مکالمات، یادداشت‌ها و مکاتبات روسای جمهور ریچارد نیکسون و جerald فورد، هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه، دیگر وزرای کابینه و سران برخی کشورهای خارجی است، فرض‌های سنتی پیشین پیرامون "روابط ویژه" ایالات متحده با ایران در دهه ۱۹۷۰ را با چالش‌هایی جدی مواجه می‌سازد. این اسناد از تنش‌های شدید دوسویه بر سر بهای نفت و هشدارهای فزاینده در کاخ سفید پیرامون بی‌توجهی شاه به نگرانی‌های (دنیا) از تهدیداتی که به خاطر بهای بالای نفت متوجه اقتصاد جهانی است، پرده برمی‌دارد. "شاه آمریکا" بودن به کنار، تصویری که از محمدرضا پهلوی در این مدارک ترسیم شده، سیمای متحد سرسختی است که از تامین خواسته‌های دو رئیس‌جمهور محافظه‌کار جمهوری‌خواه و دیگر مقامات دولت آمریکا همچون هنری کیسینجر - بالاترین مقام ستایشگر شاه و معمار اتحاد استراتژیک آمریکا و ایران در دهه ۱۹۷۰ - سر باز می‌زند. بر سر نحوه واکنش (به این هشدارها) شکافی در میان رئیس‌جمهور و مشاورانش پدید آمد. هنری کیسینجر به همکاران بی‌قرار خود در مورد اعمال فشار بر شاه هشدار داد، چون از جایگزین شدن یک "رژیم رادیکال" و متخصص هراس داشت. در پایان، این اسناد جزئیات مفصلی در مورد راه‌های درازی که رئیس‌جمهور فورد پیمود تا در ماجرای افزایش مداوم بهای نفت، شاه را در نشست دسامبر ۱۹۷۶ در دوحه متوقف کند، در اختیار ما قرار می‌دهند. با مطالعه این اسناد می‌توان دریافت که این پیروزی برای آمریکا بسیار گران تمام شده است. قطعا نفت به همان اندازه‌ای که در نزدیک شدن این دو رئیس‌جمهور آمریکا به شاه موثر بود، در جدایی و دور کردن آنها از هم نیز نقش مهمی ایفا کرد.

اسناد اسکوکرافت در این مقاله با در نظر گرفتن پنج دوره زمانی مجزا، مورد بحث قرار می‌گیرند؛ این اسناد از جولای ۱۹۷۴ در روزهای پایانی ریاست‌جمهوری ریچارد نیکسون آغاز می‌شوند، در طول دوره پرآشوب ریاست‌جمهوری جerald فورد ادامه می‌یابند و در ژانویه ۱۹۷۷ در زمانی که فورد و کیسینجر آماده می‌شدند تا دفتر کار خود در کاخ سفید را ترک گویند و عرصه قدرت را برای ورود رئیس‌جمهور تازه برگزیده، جیمی کارتر، مهیا سازند، به سرانجام می‌رسند.



راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

## جولای و آگوست ۱۹۷۴: "ما بدون شکست دادن و ساقط کردن او نمی‌توانیم از عهده این کار برآییم"

ساعت ۱۰ صبح سه‌شنبه، نهم جولای ۱۹۷۴ در دفتر کار رئیس‌جمهور در کاخ سفید، ویلیام سایمون، وزیر خزانه‌داری روبروی ریچارد نیکسون نشست تا در مورد سفر پیش‌روی خود به خاورمیانه و اروپا با او گفت‌وگو کند. حتی در شرایطی که رسوایی واترگیت به شدت بر سرزبان‌ها افتاده بود و نیکسون در نبرد برای بقا در عرصه قدرت می‌رفت که مغلوب شود، وقتی ویلیام سایمون در جریان گفت‌وگو بحث را به محمدرضا پهلوی، شاه ایران کشاند، توجه و تمرکز رئیس‌جمهور - اگرچه محتاطانه - کاملاً معطوف به او بود. بیل سایمون در میان جمهوری‌خواهان از جمله افراد تک‌رو و مستقل محسوب می‌شد. او پیش از آن‌که به واشینگتن بیاید، از شرکای موسسه معتبر تجاری سالومون برادرز در وال‌استریت بود. سایمون که تازه به سمت معاون وزیر خزانه‌داری، جرج شولتز، منصوب شده بود، در سال ۱۹۷۲ به "سلطان انرژی" دولت معروف شد و کار بیهوده کاهش تأثیرات تحریم نفت اعراب به او واگذار شد.

افزایش برق‌آسای بهای نفت، موجب دامن زدن به رکود اقتصادی عمیقی در ایالات متحده شد و فقط به همین خاطر بیل سایمون، شاه را مقصر اصلی ایجاد این بحران اقتصادی قلمداد می‌کرد. امتناع شاه از پیوستن به تحریم نفتی، اعتبار ویژه‌ای به عنوان یک سیاستمدار نصیب وی کرد. اما او در دسامبر ۱۹۷۳ توافق نفتی تهران را نیز پایه‌ریزی کرد که به موجب این اقدام بهای نفت طی مدت ۱۲ ماه به چهار برابر رسید (۶). اما با این وجود، اعلی‌حضرت همایونی، شاه محمدرضا پهلوی، نور دیده آریایی‌ها، شاه شاهان و سایه خدا، از جایگاه ویژه‌ای نزد ریچارد نیکسون برخوردار بود. این دو مرد بیش از ۲۰ سال بود که یکدیگر را می‌شناختند و به تحسین هم می‌پرداختند. ایران متحد اصلی آمریکا در غرب آسیا بود و از رویکردهای آمریکا در قبال خلیج فارس پاسداری می‌کرد.

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

این کشور از تولیدکنندگان اصلی نفت بود و رفته‌رفته به عنوان یک قدرت نظامی هم رخ می‌نمود؛ امری که شایسته آن بود. هر روز از میدان‌های نفتی ایران ۶ میلیون بشکه نفت خارج می‌شد و نیروی دریایی این کشور امنیت عبور ۲۵ میلیون بشکه نفت خاورمیانه را در روز تامین می‌کرد تا نیاز اروپا، ژاپن، اسرائیل و ایالات متحده به انرژی برآورده شود. نیروهای مسلح ایران که به امکانات روز دنیا مجهز بودند، همچون سپری میان اتحادیه جماهیر شوروی و خلیج فارس عمل می‌کردند. در پی تصمیم چشمگیر انگلیس برای کاستن از حضور نظامی خود در خلیج (فارس) در سال ۱۹۷۱، دولت‌های لیندن جانسون و ریچارد نیکسون با ارسال تسلیحات برای شاه موافقت کردند تا ایران بتواند خلا پدید آمده به واسطه خروج نیروهای انگلیسی را پر کند. در نوامبر ۱۹۷۱ زمانی که شاه با نقض قوانین بین‌المللی، از طریق به‌کارگیری نیروی نظامی تصمیم به تصرف جزایر استرژیک سه‌گانه - ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک - در دهانه تنگه هرمز گرفت، واشینگتن در برابر خواسته او تسلیم شد. در مطبوعات آمریکایی از ایران با عنوان "شاهراه عبور نفت" یاد می‌شد و چون ایالات متحده به حکومت شاه اطمینان داشت، تنها به حضور نمادین ناوهای خود در خلیج (فارس) اکتفا می‌کرد. ریچارد نیکسون همواره شاه را مورد تحسین قرار می‌داد و از او با عنوان "بهترین دوست ما" یاد می‌کرد. دولت نیکسون احساسات عاطفی بسیاری (نسبت به شاه) داشت. در جایی دیگر، نیکسون گفته بود "رهبران معدودی را در سراسر دنیا می‌توان یافت که به اندازه او (شاه) دوران‌دیش باشند. اساسا توانایی او برای اداره حکومت مثال‌زدنی است. او در مسیری بی‌خطر، دارد یک دیکتاتوری واقعی را با ملایمت به پیش می‌برد." نلسون راکفلر، معاون اول جerald فورد و از دوستان قدیمی خانواده پهلوی، علنا شاه را با اسکندر کبیر مقایسه می‌کرد و در گفت‌وگوهای خصوصی این نکته را مورد تأیید و تأکید قرار می‌داد که نهادهای آشفته دموکراتیک در آمریکا می‌توانند از توانایی‌های ویژه شاه بهره‌مند شوند: "او به‌زودی به ما خواهد آموخت که چگونه بر آمریکا حکومت کنیم" (۷). اسدالله علم، وزیر دربار و نزدیک‌ترین دوست و معتمد شاه، در کتاب خاطرات روزانه خود



راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

به یاد می‌آورد که تا چه اندازه نگاه هنری کیسینجر به شاه سرشار از ستایش و تحسین بود و چقدر آرزو می‌کرد که رئیس‌جمهور فورد هم همانند شاه عمل کند (۸).

وزیر خزانهداری در آغاز گفت‌وگوهای خود با نیکسون در نهم جولای ۱۹۷۴ مصرانه از او خواست که برای جلوگیری از افزایش بهای نفت اقدامات بیشتری انجام دهد. او گفت: "چند اقدام سختگیرانه دیگر هم هست که می‌توانیم انجام دهیم." سایمون متقاعد شده بود که اگر شاه مجاب شود که از مواضع خود صرف نظر کند و راه دیگری در پیش بگیرد، بقیه کشورهای عضو اوپک نیز از او تبعیت خواهند کرد. او متحیر و سرگردان بود؛ که چرا نه رئیس‌جمهور و نه وزیر خارجه، هرگز از شاه نخواستند که برای کاهش بهای نفت تلاش کند. نیکسون گفت که اخیراً موضوع بهای بالای نفت را در گفت‌وگویی با سعود الفیصل، پادشاه عربستان، مطرح کرد: "این موضوع را به صورت خصوصی با (پادشاه) فیصل در میان گذاشتم، شما هم می‌توانید همین کار را بکنید، به او گفتم که بهای بالای نفت پایدار نخواهد بود. ما می‌خواهیم بفهمیم که در این راستا چه کارهایی می‌توان کرد، اما اگر شاه بر مواضع خود پافشاری کند و مانع کاهش بهای نفت شود، از دست آنها کاری ساخته نیست، کویت هم وضعیت مشابهی دارد."

- سایمون: آیا اعمال فشار بر روی شاه ممکن است؟

- نیکسون: شما که قصد رفتن به آنجا را ندارید؟

- سایمون: نه؛ ما فکر کردیم که وقتی در حال مذاکره با اعراب (در مورد مشوق‌های احتمالی برای آنها) هستیم، بهتر است ایرانی‌ها را چنان مشغول کنیم که قدری عرق بریزند.

- نیکسون: او بهترین دوست ما است. اعمال هرگونه فشاری بر روی شاه احتمالاً باید از جانب من باشد.

- سایمون: واقعا تعجب می‌کنم. او درکنار ونزوئلا سردسته موافقان افزایش بهای نفت است. بدون آنها کاهش قیمت محقق می‌شود... شرایط سخت و عذاب‌آوری است. تعدادی از تولیدکننده‌های نفت که پول هنگفتی هم دارند، جایی برای

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

خرج کردن آن نمی‌یابند و بانکها و بازارهای تجاری گرفتار مشکلات عدیده‌ای هستند. بهای بالای نفت منجر به ایجاد بی‌ثباتی گسترده‌ای در بازارهای تجاری بین‌المللی شده است.

تور اروپایی و خاورمیانه‌ای سایمون به‌طور گسترده‌ای در رسانه‌ها انعکاس یافت. در فرانسه، او در وصف پادشاه ایران گفت: "یک دیوانه ... او می‌خواهد ابرقدرت شود. او همه درآمدهای نفتی خود را صرف سرمایه‌گذاری داخلی می‌کند و بخش عمده‌ای از آن را به تهیه تجهیزات نظامی اختصاص می‌دهد." توهین سایمون به شاه، حسابشده بود: او می‌خواست پیام روشنی برای عربستان سعودی بفرستد؛ که او نگرانی‌های آنها را درک می‌کند و برای انجام معامله آماده است. طی چند ماه، خاندان مشهور، محتاط و مرموز آل‌سعود، پشت پرده دربدر به دنبال کسی بودند که بتواند از آنچه در واشینگتن می‌گذرد اطلاعاتی در اختیارشان قرار دهد. به پادشاه فیصل هشدار داده شده بود که خسارات مالی و سیاسی بهای بالای نفت، شرکای سرمایه‌گذاری و تجاری عربستان سعودی در غرب را درگیر خود کرده است. عراق، که در آن زمان به شدت تحت حمایت مالی شوروی بود و ایران، که درآمد نفتی خود را صرف توسعه گسترده و تدریجی تجهیزات نیروهای نظامی خود در منطقه خلیج (فارس) می‌کرد، دو کشوری بودند که از بحران به‌وجود آمده سود می‌بردند. عراق و ایران دو دشمن قدیمی هم بودند.

بیل سایمون در عربستان سعودی رابطه دوستی با شیخ یمانی برقرار کرد. این دو نفر بر سر فروش مزایده‌ای بیش از یک میلیون بشکه از نفت سعودی‌ها در روز توافق کردند؛ تا طبق محاسبه آنها با این اقدام قیمت نفت به مرز ۷ دلار در هر بشکه بازگردد. این معامله نتیجه‌بخش نبود و برهم خورد، چون شاه از آن باخبر شد و تهدید کرد که در واکنشی تلافی‌جویانه به این اقدام، تولید نفت ایران را به شدت کاهش خواهد داد (۹). اینک سایمون این اقدام شاه را گواه انکارناپذیر مخالفت او با هرگونه تلاش اساسی برای کاهش قیمت نفت می‌دانست. ۳۰ جولای ۱۹۷۴ او برای ارائه گزارشی از سفر خود به دفتر کار نیکسون رفت. او در آغاز گزارش

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

خود به رئیس‌جمهور گفت که اگر قرار بر دفع فاجعه اقتصادی جهانی پیشرو است، زمان چندانی برای انجام این کار باقی نمانده است.

- سایمون: پادشاه فیصل می‌گوید هر کاری را که بدون کمک ما ممکن بود، کرده است. اما شاه تهدید می‌کند که در این صورت تولید نفت ایران را به شدت کاهش خواهد داد.

- نیکسون: او از دوستان خوب ما است، اما در موضوع بهای نفت، وارد بازی دشوار و درگیرانه‌ای شده است.

- سایمون: فیصل در مورد شاه از شما تقاضای کمک دارد. در عربستان سعودی یک درگیری داخلی در جریان است؛ میان کسانی که خواستار کاهش قیمت‌اند و کسانی که از افزایش تولید دفاع می‌کنند. فیصل واقعا از ما می‌خواهد که در این مورد به آنها کمک کنیم. در گفت‌وگو با دیگر وزیران، من گفتم که عربستان احتمالا تا ۱۵۰ سال دیگر قابلیت تولید نفت را دارد، در حالی که ایران فقط برای ۱۵ سال ظرفیت تولید دارد. ممکن است ایران به توسعه صنایع خود بپردازد و وقتی که ذخایر نفت کشور ته کشید، مجبور به وارد کردن نفت شود.

- نیکسون: باید دید چه کاری می‌توانیم بکنیم. من ناچارم با شاه ملاقاتی داشته باشم تا در این مورد با او گفت‌وگو کنم.

- سایمون: شاه، حمایت ما را پشت سر خود دارد و کسی با او مقابله نخواهد کرد. کشورهای تولیدکننده نفت، دارند درها را به روی مصرف‌کنندگان می‌بندند و آنها را از ما دور می‌کنند. اشمیت (صدراعظم آلمان) گفت: "اگر قیمت‌ها پایین نیاید، مجبور خواهیم شد اقدامی علیه کمپانی‌ها انجام دهیم و خودم مستقیم با تولیدکنندگان معامله کنم." این مساله در نهایت نیاز به یک اقدام جدی از سوی ایالات متحده خواهد داشت.

- نیکسون: مثلا چه اقدامی؟ باید در این مورد با شما، کن، هنری و برنت بحث کنم تا مشخص شود چه اقداماتی می‌توانیم انجام دهیم.

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

- سایمون: این واقعا مساله بخرنج و هراس‌آوری است. من هرگز تا این حد به انرژی به عنوان ابزاری برای ایجاد تراز اقتصادی فکر نمی‌کردم. کاهش تولید واقعا برای من نگران‌کننده است.

بیل سایمون واقعا گمان می‌کرد که از سوی ریچارد نیکسون مامور شده است تا با تمایل شاه به بهای بالای نفت مقابله کند (۱۰). کمتر از یک هفته بعد، سوم آگوست ۱۹۷۴، کارگروهی متشکل از مقامات ارشد وزارت خارجه و وزارت خزانه‌داری، نشستی برگزار کردند تا توضیحات سایمون پیرامون این مساله را بشنوند (۱۱). این نشستی بود که به‌خصوص هنری کیسینجر با برگزاری آن موافق نبود. به اعتقاد او بهای بالای نفت، هزینه‌ای ضروری بود که برای حفظ ثبات در خاورمیانه باید آن را می‌پرداختند (۱۲). نشریه فارین پالسی مقاله‌ای را منتشر کرد که بازتاب دیدگاه هنری کیسینجر بود. نظام‌های سلطنتی محافظه‌کاری همچون ایران "بسیار بعید بود که در پی اعمال فشار برای مقابله با حمایت آمریکا از اسرائیل باشند" و افزایش درآمدهای نفتی به رهبران این کشورها که اساسا طرفدار آمریکا بودند این امکان را می‌داد که اقتصاد خود را توسعه دهند، ارتش خود را مجهز کنند و از آشوب‌های اجتماعی جلوگیری کنند (۱۳). کیسینجر نشست سوم آگوست را با بیان بدیهیات آغاز کرد:

**- کیسینجر: شما می‌گویید وضعیت نفت مهارناپذیر است؟**

- سایمون: بله، و این ایجاد یک صفتندی گسترده جدید را در پی خواهد داشت. شما می‌توانید ارزیابی کنید که این به سود ما است یا به ضرر ما. اروپا هم از نظر نفت و هم از نظر پول دارد به اعراب وابسته می‌شود.

**- کیسینجر: شما احتمالا باید این را هم بدانید که هنوز امکان بروز یک جنگ واقعی دیگر میان اعراب و اسرائیل وجود دارد. آیا سعودی‌ها واقعا برای همکاری در جهت کاهش قیمت‌ها آماده‌اند، و تا کجا همراه ما خواهند بود؟**

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

- سایمون: اگر میزان تولید کاهش نیابد، بهای نفت با کاهشی ۳۰ درصدی مواجه خواهد شد. ما کاهش تولید را یک اقدام تخصصی می‌دانیم و در مورد ایران، می‌توانیم حمایت نظامی خود از آنان را قطع کنیم.

- کیسینجر: سوال نخست این است که چه کسی این رویارویی را انجام می‌دهد؟ آمریکا، یا آمریکا به همراه اروپا و ژاپن؟ سوال دوم این است که در صورت تحقق این اقدام، چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ من فکر می‌کنم ایران تحت حمایت الجزایر یا بسیاری کشورهای دیگر قرار خواهد گرفت.

کیسینجر در مورد خطرات اعتماد به سعودی‌ها "که می‌خواهند تنها تامین‌کننده (نفت) ما باشند تا بتوانند هر وقت که می‌خواهند به ما فشار وارد کنند" به همکاران خود هشدار داد و این نکته را هم یادآور شد: "نتیجه‌ای که من می‌گیرم این است که ما باید بسیار محتاطانه و مدبرانه عمل کنیم." او معتقد بود که ایالات متحده آمادگی لازم برای رویارویی با تولیدکنندگان را ندارد. "ما باید زمانی از زور استفاده کنیم که به نتیجه دخواه خود برسیم. همواره در مواقع برانگیخته شدن، خط مشی ما این بوده است که واکنشی خشن نشان دهیم." او فهمیده بود که کاسه صبر همه در حال لبریز شدن است: "با این حال، من آماده‌ام که با شاه گفت‌وگویی خصوصی داشته باشم." آرتور برنز، رئیس بانک مرکزی ایالات متحده، با یک پیش‌بینی بدبینانه به این نشست خاتمه داد: "ما داریم با یک فاجعه در دنیای صنعتی مواجه می‌شویم. ممانعت از ارسال تسلیحات به ایران، موثر نخواهد بود."

وقتی پنج روز بعد ریچارد نیکسون از ریاست‌جمهوری برکنار شد، پنجره فرصت بیل سایمون برای مقابله با شاه و وادار کردن او به کاهش بهای نفت بدون رویارویی، برای همیشه بسته شد. کیسینجر که مصمم بود به هر قیمتی که شده رویکرد مورد نظر خود را به کرسی بنشاند، از برکناری نیکسون در پی رسوایی و اترگیت بهره گرفت تا دو سال پرارزش دیگر هم برای شاه زمان بخرد. با این وجود، همان‌طور که اتفاقات

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

رخ داده پس از آن واقعه نشان می‌دهند، پیروزی تاکتیکی کوتاه مدت کیسینجر در مقابل بیل سایمون، برای رئیس‌جمهور جدید (جرالد فورد) که برای ورود به دفتر کار خود در نهم آگوست ۱۹۷۴ سوگند یاد کرده بود، در درازمدت موانع و مشکلات بسیاری به وجود آورد.

ماه‌های نخست حضور فورد در دفتر ریاست‌جمهوری، ماه‌هایی پرآشوب و سرشار از آشفتگی بود. از جمله این آشفتگی‌ها می‌توان به برکناری ریچارد نیکسون، تصمیم جنجال‌برانگیز فورد برای عذرخواهی از او، دست‌وپنجه نرم کردن بتی فورد، بانوی اول وقت با بیماری سرطان سینه، حمله ترکیه به قبرس، بحران رو به گسترش در خاورمیانه و ویتنام، و بحران همیشگی انرژی اشاره کرد. فورد به شدت به وزیر خارجه خود متکی بود؛ تا او را در آشفتگی‌های بازار سیاست خارجی هدایت کند. در روز شنبه، ۱۷ آگوست ۱۹۷۴، این کیسینجر بود که مساله نفت و شاه را در دفتر کار رئیس‌جمهور جدید مطرح کرد. یکی از نسخه‌های رونوشت نشانگر احساس نگرانی او نسبت به برنامه‌ای است که بیل سایمون و سعودی‌ها در صدد اجرای آن بودند.

- کیسینجر: سایمون خواستار مقابله با شاه است. او معتقد است اگر شاه موافقت کند، سعودی‌ها بهای نفت را کاهش خواهند داد. من تردید دارم که سعودی‌ها چنین اقدامی را عملی کنند. همچنین سعودی‌ها سست‌ترین و ترسوترین طیف در میان اعراب‌اند. آنها نمایی ماهرانه را اجرا کرده‌اند. به اعتقاد من آنها تلاش می‌کنند تا به ما بگویند - آنها گفته‌اند که با فروش مزایده‌ای موافق‌اند - این امر هرگز تحقق نمی‌یابد. آنها نمی‌گذارند ما با قیمت‌های پایین‌تر زندگی کنیم، اما برای تحقق آن هرگز مبارزه‌ای نخواهند کرد. اگر آنها پیش‌تاز چنین حرکتی باشند، آن‌گاه رودرروی رادیکال‌ها قرار خواهند گرفت. شاه مرد سخت‌گیر و میانه‌روی است، اما او دوست واقعی ما است. او تنها کسی است که می‌تواند در برابر شوروی بایستد. ما برای برهم‌زدن موازنه بر ضد هند



راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

به او نیاز داریم. ما بدون شکست دادن وساقط کردن او نمی‌توانیم متوقفش کنیم. ما با قطع کردن حمایت نظامی خود، می‌توانیم او را با خود همراه کنیم، اما فرانسه مشتاق است که به جای ما نیاز او به تجهیزات نظامی را تامین کند.

#### - فورد: او به تحریم نفتی نپیوست.

- کیسینجر: درست می‌گویید، با این حال اکنون سایمون هم موافق است. استراتژی متوقف کردن شاه نتیجه‌بخش نخواهد بود. ما اکنون داریم به راه‌های دیگر فکر کنیم.

- فورد: وقتی که مصرف‌کنندگان سازمان‌دهی شدند و ما معامله با تولیدکنندگان را آغاز کردیم - اگر آن‌طور که گفتید این اقدام نتیجه‌بخش باشد، شما چه کاری خواهید کرد؟

- کیسینجر: ما در حال سازمان‌دهی مصرف‌کنندگان هستیم. سپس به سازمان‌دهی کمیسیون‌های دوجانبه می‌پردازیم، تا روابط اقتصاد آنها را تا جایی که امکان دارد با اقتصاد خود نزدیک کنیم. بنابراین اهرم در دست ما است و اروپایی‌ها نمی‌توانند در برابر این بحران مصونیت داشته باشند. ما می‌خواهیم کنترل سرمایه‌های آنها را در اختیار بگیریم. وقتی شاه ببیند که ما در حال سازمان‌دهی مصرف‌کنندگان هستیم - اگر این کار را به صورتی انجام ندهیم که او احساس تهدید کند - به اهداف ما پی خواهد برد. شاید من باید در ادامه سفر ماه اکتبر به شوروی، با او هم دیداری داشته باشم تا در مورد قراردادهای دوجانبه با هم گفت‌وگو کنیم.

#### - فورد: آیا او خواستار بهای بالای نفت است؟

- کیسینجر: بله، او ذخایر محدودی دارد. او می‌داند که سود حاصل از مواد پتروشیمی بیش از این‌ها است و این را هم می‌داند که سعودی‌ها در همه موارد پول بیشتری از کمپانی‌ها می‌گیرند. ما تا اواسط سال ۱۹۷۵ شرایط لازم برای رویارویی با تولیدکنندگان را نداریم. در این مورد خاص ما باید شکست را بپذیریم.

کیسینجر پنج ادعای شگفت‌آور را مطرح کرده بود. او پذیرفته بود که در مساله کاهش قیمت نفت، شاه نقشی کلیدی دارد. او تصدیق کرد که از قبل می‌دانست شاه در حال

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

برنامه‌ریزی برای افزایش بیشتر قیمت‌ها است. او اصرار داشت که پیشنهاد کمک سعودی‌ها را نباید جدی گرفت. به جز مساله حساس فروش تسلیحات، وزیر خارجه تصدیق می‌کرد که ایالات متحده، اهرم استراتژیک برای کنترل یکی از مهم‌ترین متحدان خود را از دست داده است. کیسینجر قاطعانه به فورد هشدار داد که رژیم شاه آن‌قدرها که به نظر می‌رسد قوی و مستحکم نیست و متوقف کردن شاه در موضوع بهای نفت ممکن است به "سقوط او" بیانجامد. وینستون لرد، دستیار کیسینجر، موقعیتی که آنها در آن قرار گرفته بودند را به او یادآوری کرد: "در روابط و معاملات ما با ایران، مباحث مربوط به بهای نفت را تا حدودی می‌توان به بخش‌های مختلفی تقسیم کرد. با این حال، تا ما از برخی از اهرم‌های موجود برای اعمال فشار استفاده نکنیم - که این کار برای هر دو طرف هزینه‌های سیاسی خاص خود را خواهد داشت - بعید است که شاه در مساله بهای نفت، عقب‌نشینی کند."

سه سال و نیم پیش از وقوع انقلاب در ایران، و بیش از پنج سال پیش از به گروگان گرفتن دیپلمات‌های آمریکایی در تهران، استراتژی نیکسون- کیسینجر برای فرونشاندن تمایل شاه به بهای بالای نفت و تسلیحات پیشرفته، نخستین جرعه یک انفجار انقلابی کلاسیک را پدید آورده بود. در حالی که مدت زیادی از زمان مناسب این کار گذشته بود، وزیر خارجه تلاش کرد چیزی را درک کند که دیگران سال‌ها بود که می‌دانستند: محمدرضا پهلوی یک ایرانی ناسیونالیست (میهن‌پرست) دوآتشه بود که نسبت به انگیزه‌های ستایشگران آمریکایی خود عمیقا بدگمان و بی‌اعتماد بود. زمانی که فورد در سپتامبر ۱۹۷۴ رسماً خواستار کاهش بهای نفت شد، شاه به او پاسخی آتشین داد و جملاتی ماندگار بر زبان آورد: "هیچکس نمی‌تواند چیزی را به ما دیکته کند. هیچکس نمی‌تواند با زبان تهدید با ما سخن بگوید، چون ما هم در پاسخ به او همین کار را خواهیم کرد" (۱۴). همان‌طور که یکی از ماموران بهت‌زده اطلاعاتی ایالات متحده با یادآوری رفتارهای آن روزهای پادشاه مغرور ۵۵ ساله - که با کودتای سیا در سال ۱۹۵۳ تحت سلطنت خود را بازیافت - می‌گوید: "او فرزند ما بود، اما حالا بزرگ شده است" (۱۵).

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

## مه و ژوئن ۱۹۷۵: عملیات چتربازها در عربستان سعودی

شاه برای آمدن به پایتخت ایالات متحده آماده می‌شد. در ماه مه ۱۹۷۵ واشینگتن برای استقبال از محمدرضا و فرح، پرچم‌ها را برافراشت. محمدرضا طی ۳۴ سال نشستن بر تخت سلطنتی پوشیده از یاقوت و مزین به پر طاووس، ۹ بار به واشینگتن آمده بود و با شش تن از روسای جمهور آمریکا نیز ملاقات کرده بود؛ جرال فورد هفتمین رئیس‌جمهوری بود که در واشینگتن از او میزبانی می‌کرد. سران و اشخاص برجسته صنایع آمریکا در یک ضیافت شام باشکوه و همراه با بریز و بیاش دولتی حضور یافتند که در آن‌ها مارگارت به اجرای رقص و آواز می‌پرداخت. جمله تایم در توصیف این ضیافت نوشت: "آنها با این کار موفق شدند چنان مهمانان را در لاس‌وگاس سرگرم خوشگذرانی کنند که حتی هیچ حرفی هم از تهران به میان نیاید... این بی‌تردید مجلل‌ترین مهمانی دولتی‌ای بود که تا کنون در واشینگتن برگزار شده است." اندی وار هول نیز در این ضیافت شام حضور داشت؛ خبری از وزیر خزانه‌داری و خانم سایمون نبود.

شاه دو جلسه خصوصی ۹۰ دقیقه‌ای با فورد، کیسینجر و برنت اسکوکرافت داشت. پیش از نخستین جلسه در ۱۵ مه ۱۹۷۵، کیسینجر با واژگان مخصوصی که معمولاً نیکسون آنها را به کار می‌گرفت، ویژگی‌های شخصیتی شاه را برای دوست خود شرح داد: "مردی سرسخت، احساس‌گریز و توانا. دیدگاه‌های ژئوپلتیک او جالب توجه است." کیسینجر در گزارش خود به رئیس‌جمهور به "اهمیت استثنایی" این دیدار شاه نیز اشاره کرد. او مصرانه از فورد خواست که موضوع حساس قیمت نفت را مطرح نکند چون ممکن است این اقدام او مخالفت شاه را برانگیزد؛ ممکن است احساسات شاه جریحه‌دار شود. "شاه از انتقادات کنگره و مردم آمریکا از سیاست‌های ایران در قبال مساله تعیین بهای نفت ناراحت است... یکی از مسائل بزرگ دوجانبه‌ای که ما داریم بر سر بهای نفت است." در عوض، به فورد توصیه شده بود که به سادگی از کنار این موضوع عبور

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

کند. از دیگر توصیه‌های قابل توجه (کیسینجر) به او که ستاره اقبال سیاسی‌اش در نتیجه رکود اقتصادی - که از عواقب بهای بالای نفت بود - رو به افول نهاده بود، می‌توان به این مورد اشاره کرد: "در تلاش شما برای مباحثه با شاه در مورد اینکه قیمت‌ها به سرعت و به میزان بسیار زیادی افزایش یافت، دقت کمی به چشم می‌خورد، تا جایی که او اینک نسبت به صحت گمانه‌های خود اطمینان کامل پیدا کرده و به سادگی ممکن است به پیشنهادات ما ظنین شود، و به این ترتیب نتیجه‌ای معکوس حاصل شود."

همچنان‌که این دو نفر منتظر بودند تا شاه برسد، کیسینجر مجدداً در مورد توقع هرگونه کمکی (از سوی شاه) در مساله بهای نفت به فورد هشدار داد: "من مساله انرژی را بررسی کرده‌ام. او در این مورد مانع شما خواهد شد، اما این به نفع ما است." کیسینجر به‌گونه‌ای مرموز افزود: "از او در مورد خاورمیانه بپرسید، او نسبت به عربستان احساس نگرانی می‌کند. ما به او گفتیم که در صورت بروز بحران، از عملیات چتربازها در عربستان سعودی حمایت خواهیم کرد. شما می‌توانید بگویید که نسبت به احتمال تحقق چنین برنامه‌ای در آینده، آگاهی دارید."

یکی از نسخه‌های رونوشت جلسه برگزار شده در آن روز نشان می‌دهد که شاه و وزیر خارجه غرق در گفت‌وگو بودند. فورد و اسکوکرافت از حضور در این جلسه سر باز زدند، گویی در مهمانی شام شخصی دیگر، دیر رسیده باشند. موضوع نفت مطرح شد، اما در شرایطی کاملاً متفاوت. اگرچه مساله بهای نفت ایران به صورت رسمی مطرح نشد، اما موضوع ذخایر عظیم نفت عربستان مورد بحث قرار گرفت. شاه گفت که نسبت به فرصت‌های طبقه حاکم بر عربستان، بدبین است. دو ماه پیش از آن، پادشاه فیصل توسط یکی از بستگان جوان خود ترور شده بود. شاه به عربستان سعودی سفر کرده بود تا با خالد، پادشاه جدید و ولیعهد او فهد، که واقعا مسائل مهم را پیگیری و مدیریت می‌کرد، آشنا شود. ظاهراً بدون در نظر گرفتن شرایط خاص آن زمان، شاه در گفت‌وگو با خاندان حاکم سعودی، با

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

لحنی طعنه‌آمیز از مدارای آنها در برابر فساد دربار سخن گفت.

- محمدرضا پهلوی: من با سعودی‌ها صحبت کردم و به آنها گفتم که شما به پول نیاز ندارید، آنچه شما به آن نیاز مبرم دارید، یک دولت پاک و عاری از فساد است.

- کیسینجر: آنها ۱۰ درصد به کلیه قراردادها اضافه می‌کنند.

- محمدرضا پهلوی: این حداقل چیزی است که انتظار می‌رود. فرانسه ۲۹ درصد اضافه می‌کند. من این را به (ولیعهد) فهد هم گفتم و او هم از این مساله آگاهی داشت. اگر آنها نتوانند بساط رشوه‌خواری را برچینند و افرادی خارج از خاندان سلطنتی را وارد کنند، قادر به حفظ ثبات نخواهند بود.

- کیسینجر: در این صورت آیا این افراد خارج از خاندان سلطنتی آنها را سرنگون خواهند کرد؟

- محمدرضا پهلوی: نه، آنها فقط اجازه ورود این افراد به موسسات را خواهند داد.

رئیس‌جمهور فورد زمانی که به این بحث پیوست به شاه گفت این کیسینجر بود که برای نخستین بار ایده توقیف دارایی‌های نفتی عربستان سعودی در صورت بروز بحران را مطرح کرد: "هنری همان چیزی را که به شما گفتم، به من هم گفت؛ اگر وضعیتی مشابه شرایط پدیدآمده توسط (معمرب) قذافی (در لیبی) در عربستان هم به وجود بیاید، ما این کار را خواهیم کرد. من این مساله را با قاطعیت تایید می‌کنم." به نظر می‌رسید شاه از این‌که تضمین شخصی فورد را به دست آورده، راضی است: "بسیار خوب، عالی است." شاه گفت که به اعتقاد او باید از مصر هم برای پیوستن به نیروهای مهاجم (به سعودی‌ها) دعوت به عمل بیاید. شاه که همواره انور سادات، رئیس‌جمهور وقت مصر را تحسین می‌کرد، هنگام مباحثه در مورد تامین امکانات لجستیکی برای این عملیات، به وضوح مضطرب و سراسیمه بود: "بنابراین ما باید در این مورد بحث

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

کنیم که تا چه حدی باید مصر را در این قضیه وارد کنیم. اگر این مساله کاملا غیرعربی بماند، ممکن است مقاومت‌هایی در پی داشته باشد، اما میزان مشارکت اعراب، نگران‌کننده است." اما کیسینجر چندان مطمئن نبود.

**- کیسینجر: من نسبت به حضور ارتش مصر در عربستان سعودی احساس نگرانی می‌کنم. حمایت سیاسی خوب است و شاید حضور اندک نیروهای نظامی مناسب‌تر باشد.**

- فورد: وضعیت نیروهای نظامی سعودی‌ها چگونه است؟

- محمدرضا پهلوی: خیلی خوب نیست، آنها نیروهای نظامی محدودی دارند.

روز جمعه، ۱۶ مه، رئیس‌جمهور (فورد) و شاه برای چند دقیقه در دفتر کار رئیس‌جمهور تنها بودند. کیسینجر هنوز نرسیده بود. جرال فورد، محتاطانه و با کم‌رویی موضوع بهای نفت را که دیگر به یک تابو تبدیل شده بود، مطرح کرد. از نظر سیاسی، او گزینه‌های محدودی پیش‌روی خود داشت؛ یک رئیس‌جمهور آمریکا به‌سختی می‌توانست از در میان گذاشتن مساله بهای نفت با کسی که در کاخ سفید به امپراتور نفت مشهور بود، خودداری کند. شاه واکنش خشمگینانه‌ای نشان نداد. کیسینجر وارد اتاق شد و موضوع بحث به برنامه عظیم وزیر خارجه برای کمک به شاه که اقتصاد کشورش درگیر بحران شده بود، تغییر یافت. بهای بالای نفت منجر به کاهش تقاضا در غرب شده بود و این همان چیزی بود که شاه با آن موافق نبود و توجه خاصی به آن نداشت. ایران هم دچار رکود اقتصادی شده بود (۱۶). کیسینجر در مورد ایده خارج کردن نزدیک به یک میلیون بشکه از نفت مازاد از محدوده نظارت شاه، به او هشدار داده بود. با توجه به مشکلات اقتصادی خاص فورد، که آن هم از پیامدهای بهای بالای نفت بود، نحوه زمان‌بندی ابتکار کیسینجر نشان‌دهنده یک بی‌توجهی چشمگیر به حساسیت این مساله بود (۱۷).



راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

در جلسه روز دوم موضوعات مختلفی - همچون بی‌ثباتی در پاکستان - مطرح شد. شاه در این باره گفت که خودش استان بلوچستان پاکستان را تصرف خواهد کرد و اجازه نخواهد داد هند آن را به تصرف خود درآورد. بحث با مساله نبرد یونان و ترکیه - دو عضو ناتو - بر سر قبرس ادامه یافت. کیسینجر و شاه گفتند که امیدوارند بتوانند با ارسال تسلیحات به آنکارا از طریق تهران، تحریم تسلیحاتی تحمیل شده به ترکیه از سوی کنگره را دور بزنند. کیسینجر به فورد اطلاع داد که ایالات متحده در اقدامی آگاهانه، بیش از حد نیاز شاه برای او امکانات نظامی می‌فرستد تا شاه "بتواند تجهیزات مزاد بر نیاز خود را (به ترکیه) بفرستد، آمریکا می‌تواند مجدداً خلا پدیدآمده را پر کند." شاه نسبت به درز هرگونه خبری پیرامون این معامله ابراز نگرانی می‌کرد: "اما مقامات شما باید دهان خود را بسته نگه دارند... ما از آنها می‌خواهیم که در مورد این معامله سکوت کنند." زمانی که رئیس‌جمهور می‌خواست به این جلسه خاتمه دهد، از شاه به خاطر حضور در جلسه صمیمانه تشکر کرد: "هنری به من گفته است که اگر من بخواهم با کسی گفت‌وگو کنم که نگاهی واقع‌گرایانه به دنیا دارد، آن فرد نمی‌تواند کسی جز شما باشد. حالا دیگر من هم این مساله را تایید می‌کنم." شاه، در حال خروج از اتاق، در پاسخ به او گفت: "من هم امیدوارم که شما در انتخابات پیروز شوید."

روز بعد، شنبه، ۱۷ مه ۱۹۷۵، ناگهان همه معادلات به هم خورد. شاه که پیش از ترک واشینگتن در یک کنفرانس خبری - فقط چند خیابان بالاتر از کاخ سفید - سخن می‌گفت، اعلام کرد که او هنوز هم به دنبال افزایش بیشتر بهای نفت است. مقامات ایرانی حاضر در مهمانی سلطنتی در یک جدال لفظی، از رقمی در حدود ۳۵ درصد (افزایش بها) دفاع می‌کردند. این تیتراژیکی از خبرها بود: "آمریکایی‌ها در جریان دیدار شاه از آمریکا، به اندازه کافی در برابر او تعظیم نکردند." اما با وجود این که جerald فورد در برابر این اقدام تحقیرآمیز و نابهنگام شاه سکوت اختیار کرد، مردان پیرامون او چنین کاری نکردند. آنها تصمیم گرفتند که اقدام مناسبی در واکنش به این کار غیرقابل پیش‌بینی شاه صورت دهند. اما اقدام تلافی‌جویانه‌ای که بیل سایمون، وزیر خزانه‌داری

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

در ذهن داشت، چندان زود به وقوع نپیوست و مدتی طول کشید تا نشانه‌های آن آشکار شود.

## جولای و سپتامبر ۱۹۷۶: "شایعاتی مبنی بر اینکه ما در پی تبانی هستیم، در حال گسترش است"

در همان سال، پس از آن‌که دیدار شوم شاه از واشینگتن انجام پذیرفت، روابط ایالات متحده با ایران دستخوش تغییراتی اساسی شده بود. با مشاهده این اقدام خیانت‌آمیز شاه، درون دولت نزع سختی درگرفت. یکی از نگرانی‌های آنی و اساسی آنها تصمیمی بود که شاه از آن سخن گفته بود؛ اینکه او به دنبال جهش ۲۰ تا ۲۵ درصدی بهای نفت تا سال ۱۹۷۷ است. وضعیت اقتصادی ایالات متحده به‌طور گزرا و شکننده‌ای بهبود یافته بود و مشاوران اقتصادی جرالد فورد، به‌خصوص آلن گرینسپن، رئیس شورای مشاوران اقتصادی، ملتمسانه از رئیس‌جمهور می‌خواستند که در این شرایط محدودیت‌هایی را اعمال کند. بر اساس محاسبات آنها، افزایش مجدد بهای نفت اوپک به کاهش تولید ناخالص ملی آمریکا می‌انجامید و منجر به افزایش نرخ بیکاری و رشد سریع نرخ تورم می‌شد. جهش قیمت به میزانی که شاه در ذهن داشت، می‌توانست ورشکستگی بریتانیای کبیر، فرانسه و ایتالیا را در پی داشته باشد، دموکراسی‌های نوپایی همچون اسپانیا و پرتغال را به فروپاشی بکشاند و موجب بروز یک بحران در معاملات تجاری و سیستم بانکی ایالات متحده شود. اقتصاد جهانی در آن زمان نمی‌توانست به آسانی از پس افزایش مجدد و شدید بهای نفت برآید و برای حل آن تدبیری بیندیشد.

بیل سایمون احساس کرد که شرایط برای ورود مجدد او به این ماجرا فراهم شده است. سرانجام پس از دو سال عربستان هم می‌خواست برای حل این مساله تلاش کند (۱۸). زمان‌بندی مورد نظر سعودی‌ها به‌گونه‌ای بود که نمی‌توانست خیلی زود تحقق یابد. مرگ پادشاه سعود الفیصل در سال ۱۹۷۵ موجب ورود یک نسل از مردان مصمم سعودی به عرصه قدرت شد؛ کسانی که می‌خواستند از قدرت نفتی عربستان به عنوان

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

اهرمی استراتژیک برای ارتقای روابط خود با ایالات متحده بهره گیرند. آنها عزم خود را جزم کرده بودند که برای جلب اعتماد سیاست‌سازان و دیپلمات‌های آمریکایی، از هیچ تلاشی فروگذار نکنند و هر چه در توان دارند به‌کار ببندند. آنها واقعا از تصمیمات شاه در قبال عربستان هراس داشتند. تنها راه مهار توسعه و پیشرفت نیروهای نظامی ایران، مانع‌تراشی بر سر راه شاه بود؛ تا او نتواند آزادانه و بی‌دغدغه پول (حاصل از درآمدهای نفتی را) خرج کند. در هر صورت، ممکن بود یک عامل دیگر هم بتواند موثر واقع شود. گویا کسی اطلاعات مربوط به طرح شاه و کیسینجر برای تسخیر عربستان توسط ایران و تصرف دارایی‌های نفتی سعودی‌ها در مجبوحه ناآرامی‌های سیاسی پدید آمده در قلمرو عربستان را در اختیار سعودی‌ها قرار داده بود. شیخ یمانی چندین بار با ادعاهایی آتشین، جیمز آکینز، سفیر آمریکا در عربستان را مورد شتمات قرار داد. یمانی ادعاهای خود را با توصیف شاه به عنوان "کسی که از نظر روانی به‌شدت بی‌ثبات است" آغاز کرد. او واشینگتن را به برنامه‌ریزی برای تقویت نیروهای نظامی ایران متهم کرد و مدعی شد که هدف واشینگتن از این اقدام حسابشده، تسلط بر "سواحل عربی است... اما اگر قرار است ایران موفق به تصرف بخشی از سواحل عربی شود، چیزی جز ویرانه‌هایی که از آن دود به آسمان می‌رود نخواهد یافت و در این صورت کشورهای غربی مصرف‌کننده نفت نیز با یک فاجعه تمام‌عیار مواجه خواهند شد." آکینز که از مذاکرات شاه با فورد و کیسینجر هیچ‌چیز نمی‌دانست، به یمانی اطمینان داد که از این بابت احساس نگرانی نکند؛ کل این ایده (از نظر او) "دیوانگی محض" بود. یمانی چندین بار هم این نکته را به آکینز گوشزد کرد که "اگر شاه برود، ما ممکن است با استقرار یک رژیم خشن و ضدآمریکایی در تهران مواجه شویم."

ساعت ۱۰:۳۰ صبح روز جمعه، نهم جولای ۱۹۷۶، فورد و کیسینجر میزبان یکی از نمایندگان ارشد مقامات سعودی بودند که فرستاده شاهزاده عبدالله ابن عبدالعزیز آل‌سعود بود. رئیس‌جمهور از سعودی‌ها به‌خاطر "موضع قاطع دولت آنها در مواجهه با مساله بهای نفت" تشکر کرد. در آخرین نشست وزیران نفت اوپک در بالی، شیخ یمانی به جای موافقت با

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

افزایش مجدد بهای نفت، با آن مخالفت کرد. بقیه کشورهای عضو اوپک با تثبیت بهای نفت برای مدت ۶ ماه، تا نشست بعدی در ماه دسامبر در دوحه قطر موافقت کردند. موضع دراماتیک یمانی، قدردانی رئیس‌جمهور را در پی داشت؛ چون رئیس‌جمهور سخت‌می‌کوشید تا در جریان فصل مبارزات فشرده انتخاباتی، به مردم اطمینان دهد که وضعیت اقتصادی کشور بهبود خواهد یافت. فورد فهمید که سعودی‌ها در قبال این اقدام، انتظاراتی هم دارند:

**- فورد: حالا دیگر مطمئنم که ما نهایت تلاش خود را برای مصالحه در لبنان به‌کار می‌بندیم و می‌خواهیم هرچه سریع‌تر زمینه استقرار صلح پایدار در کل خاورمیانه را فراهم کنیم.**

- شاهزاده عبدالله: مشکلی که پیش‌روی ما است، این است که شایعاتی مبنی بر این‌که ما درصدد تبانی با یکدیگر هستیم، در حال گسترش است. همان‌طور که می‌دانید، این شایعات توسط کسانی گسترش می‌یابند که دشمن مشترک ما هستند؛ یعنی کمونیست‌ها.

شاهزاده، بی‌پرده و صادقانه این نکته را هم به رئیس‌جمهور یادآوری کرد که دولت عربستان برای ایستادن در مقابل بقیه اعضای اوپک در مساله بهای بالای نفت، ریسک بزرگی را پذیرفته بود. اطمینان خاطر از دوستی و حمایت آمریکایی‌ها، آرزوی سعودی‌ها بود و اکنون انتظار تحقق آن را داشتند. عبدالله، مصرانه خواستار کمک‌های بیشتر ایالات متحده به انور سادات، رئیس‌جمهور مصر شد و فهرستی از شکایات عربستان در مورد سرهنگ معمر قذافی، ایجاد پایگاه‌های شوروی در سومالی و اقدامات پیش‌بینی ناپذیر سلطان حسین، پادشاه اردن را نیز مطرح کرد. رئیس‌جمهور از فرط خوشحالی تعهداتی را نیز پذیرفت: "بگذارید به شما اطمینان بدهم که پس از برگزاری انتخابات، ما اقدامات لازم را برای تحقق اهداف و اصولی که شما در ذهن خود دارید، انجام خواهیم داد."

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

شاه به هجوم افسونگری‌های سعودی‌ها بی‌توجه نبود. او از اسدالله علم - که در خاطرات خود، گفت‌وگوهای خود با شاه پیرامون این مسائل را هم ثبت کرده است - پرسید: "آنها چه نقشه‌ای در سر دارند؟ آیا آنها واقعا تا این حد خام و بی‌تجربه‌اند، یا این طرح را برای گمراه کردن ما کلید زده‌اند و حالا ما مجبوریم از آن سر در بیاوریم؟" هر دوی آنها متحیر بودند؛ که آیا این ستاره اقبال کیسینجر است که دارد می‌درخشد؟ علم می‌نویسد: "من تردیدهای خودم را در مورد این‌که تا چه حد می‌توانیم به حسن نیت کیسینجر برای تثبیت بهای نفت اطمینان داشته باشیم، بیان کردم. علم در ادامه می‌افزاید: "(اعلی‌حضرت) حرف‌های مرا تایید کردند و گفتند که خودشان هم به این موضوع اطمینان کامل ندارند." او گیج شده بود و نمی‌توانست انگیزه‌های سعودی‌ها را درک کند؛ تثبیت یا کاهش بهای نفت، در هر صورت کاهش درآمدهای آنها را هم در پی داشت. شاه در فکر فرو رفت و پس از مدتی این عبارات را بر زبان آورد: "این آمریکایی‌های خونخوار! ... آنها فکر می‌کنند با در دست گرفتن کنترل سعودی‌ها و با تکیه بر ذخایر عظیم نفتی آنها، هر کاری که بخواهند می‌توانند بکنند."

در واشینگتن، کیسینجر فهمید که روابط آمریکا و ایران به نقطه حساس و خطرناکی رسیده است. گزارش‌های اطلاعاتی و تحلیل‌های اقتصادی مخربی بر ضد شاه در واشینگتن پست منتشر شده بود؛ روزنامه‌ای که جک اندرسون، ستون‌نویس افشاگر آن، با کمال خشنودی کلمه به کلمه چنین مطالبی را منتشر می‌کرد و البته ردپای بیل سایمون در همه‌جای آن به چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال، در یکی از موارد اندرسون بخش‌هایی از یک گزارش وزارت خزانه‌داری را که حاوی انتقادات تند و گزنده‌ای نسبت به شاه بود، سه هفته پیش از انتشار، عینا در روزنامه منتشر کرده بود (۱۹). تصمیم فورد برای حذف نلسون راکفلر از میان همراهان خود در رقابتهای انتخاباتی پیش‌رو، موجب تشدید انزوای روبه‌رشد شاه در پایتخت (واشینگتن) شد. حتی شاید افزایش تخریب موقعیت شاه به این خاطر بود که او از دونالد رامسفلد، وزیر جدید دفاع در دولت جerald فورد، یک دشمن سرسخت و قدرتمند برای خود ساخته بود. رامسفلد نیز همچون هم‌تای پیشین خود، جیمز شلیسینگر،

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

نسبت به میزان تعهدات آمریکا در قبال ایران تردیدهایی در ذهن داشت. ۱۹ ژانویه ۱۹۷۶، رامسفلد در اتاق ویژه جلسات خصوصی در پنتاگون با ژنرال حسن طوفانیان، افسر ویژه تامین تسلیحات برای ارتش ایران، دیدار داشت. طوفانیان در این جلسه پنتاگون را به افزایش تعمدی و حسابشده قیمت تسلیحات آمریکایی برای ایجاد موازنه در هزینه‌های واردات نفت از ایران، متهم کرد؛ این ادعایی بود که بعدها صحت آن به اثبات رسید. صدای هر دوی آنها بالا گرفته بود و توهین و ناسزا بود که پشت سر هم میان آنها رد و بدل می‌شد؛ رامسفلد می‌خواست اتاق را ترک کند. او ایرانی‌ها را به خاطر تلاش برای افزایش جهشی بهای نفت سرزنش کرد و هشدار داد: "سعی نکنید مرا دور بزنید، به یاد داشته باشید که همه مسائل مربوط به واردات را من و کیسینجر باید مورد تایید قرار دهیم." یکی از منابع آگاه در توصیف روابط دفاعی ایران و آمریکا در ماه‌های باقیمانده از آن سال گفت: "(روابط) مخدوش شده و آسیب‌های مهیبی به آن وارد شده است و این آسیب‌ها بیش از آن است که کسی جرات برگرداندن آن به وضعیت سابق را داشته باشد." حالا دیگر رامسفلد هم به بیل سایمون پیوسته بود و عضوی از گروه رو به گسترش آن دسته از مقامات ارشد دولتی شده بود که به انگیزه‌های شاه مشکوک بودند و می‌خواستند برنامه‌های مالی، نظامی و استراتژیک او را به هر قیمتی که شده مهار کنند.

برای بررسی برخی از مسائل مهم، ۱۳ جولای ۱۹۷۶، کمیته روابط خارجی سنا گزارش صریحی منتشر کرد که حاوی هشدارهایی درباره خطرات فروش نامحدود تسلیحات نظامی به ایران و نیز ادامه کار کیسینجر در مقام استراتژیست بود: "برای اثبات شناخت و درک رئیس‌جمهور و وزیر خارجه از لزوم اتخاذ سیاست خارجی گسترده و موثر در قبال روابط نظامی ایالات متحده با ایران، شواهد معدودی وجود دارد" (۲۰).

سوم آگوست ۱۹۷۶، وزیر خارجه به‌خاطر مساله‌ای که به اعتقاد او بدیهی بود چیزی جز تلاش مقامات کابینه برای بی‌اعتبار ساختن و بی‌ثبات کردن موقعیت شاه ایران نیست،



راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

رودرروی رئیس‌جمهور قرار گرفت. لحن کیسینجر بیانگر ناامیدی و نگرانی عمیق او بود:

- کیسینجر: همان‌طور که می‌دانید، من فردا رهسپار ایران خواهم شد. از نظر زمانی، بدتر از این ممکن نبود. وزارت دفاع و خزانه‌داری به‌شدت پیگیر مسائل مربوط به شاه هستند. سایمون می‌خواهد همه را متقاعد کند که شاه آدم خطرناکی است و نباید تسلیحات نامتعارف پیشرفته در اختیار داشته باشد. معاون وزیر دفاع، رابرت السوورث و شخص وزیر دفاع هم کاملا ضد ایرانی‌اند.

- فورد: شاه دوست خوبی برای ما است. او با تحریم (نفتی ۱۹۷۳) موافقت نکرد. ما نمی‌خواهیم آماج حملات و انتقادات تند روزنامه‌ها قرار بگیریم.

- کیسینجر: تا پیش از ماه نوامبر کاری از عهده شما بر نمی‌آید، اما در مورد وزارت دفاع و وزارت خزانه‌داری باید بگویم که آنها یک کمپین بدخواهانه و شوم را به راه انداخته‌اند.

- فورد: من با دونالد (رامسفلد) صحبت خواهم کرد، چون به اعتقاد من ایران برای ما اهمیت بسیاری دارد.

- کیسینجر: ما داریم با دم شیر بازی می‌کنیم. پیش از این هم ما ترکیه را دور انداختیم و گویا حالا نوبت ایران است. در هر صورت تکرار این کار در مورد ایران می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری داشته باشد. اگر ما شاه را رها کنیم و منتظر سقوط او باشیم، با استفرار یک رژیم رادیکال در ایران مواجه خواهیم شد.

کیسینجر به سوی کاخ شاه در سواحل دریای خزر (رامسر) پرواز کرد و علنا تعهد آمریکا در قبال رژیم پهلوی را نشان داد. در کنفرانس خبری مشترک آنها، شاه این سوال را مطرح کرد که آیا ایالات متحده می‌تواند هزینه‌های "شکست" ایران به‌عنوان یک شریک استراتژیک را بپذیرد؟ (۲۱) کیسینجر بلافاصله اعلام کرد که دولت فورد با فروش ۱۰ میلیارد دلار تسلیحات دیگر به ایران به عنوان بخشی از

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

معامله تجاری گسترده پنج‌ساله که قرار است تا سقف ۵۰ میلیارد دلار باشد، موافقت خواهد کرد (۲۲). با اینکه وزرای دفاع و خزانه‌داری دولت فورد در مورد (حمایت بیش از اندازه) آمریکا از ایران هشدار داده بودند، وزیر خارجه با برداشتن گام‌هایی در جهت تعمیق تعهدات آمریکا در قبال شاه و رژیم او که هر روز شکننده‌تر می‌شد، هشدارهای آنها را به چالش کشید. کیسینجر ۱۳ آگوست به دفتر کار رئیس‌جمهور بازگشت و انتقادات علیه شاه را تقبیح کرد (۲۳). او مجدداً درخواست قبلی خود از رئیس‌جمهور برای تجدید نظر در مورد وزرای دفاع و خزانه‌داری را تکرار کرد.

- کیسینجر: در مورد ایران، به اعتقاد من ما درک نکرده‌ایم که سیاست‌های داخلی ما تا چه حد بر زندگی مردم آن کشور موثر است. این گزارش همفری (از نمایندگان وقت سنای آمریکا) واقعا یک فاجعه بود. ما هیچ دوستی بهتر از شاه نداریم. او از حامیان واقعی ما است.

**- فورد: (سناتور هوبرت) همفری الان مشغول چه کاری است؟**

- کیسینجر: او الان احساس خوبی نسبت به این کار ندارد. اما او اکنون دستیار یکی از کارمندان سابق السورث است؛ همان کسی که آن تحقیق را انجام داد، و حالا دیگر می‌داند که باب السورث یک ضدایرانی است. یهودی‌ها می‌خواهند فروش و ارسال تسلیحات به خاورمیانه متوقف شود و موجی از مخالفت با فروش تسلیحات (به ایران) در کنگره هم به راه افتاده است.

هشدار کیسینجر ممکن است دستکم تا حدودی ناشی از اطلاعاتی بوده باشد که او در مورد وقایع نگران‌کننده سال ۱۹۷۶ در داخل ایران به دست آورده بود؛ برگزاری جشن‌های بزرگداشت پنجاهمین سالگرد حکومت سلسله پهلوی، با مخالفت‌های گسترده روبرو شده بود (۲۴). از اوایل دهه ۱۹۷۰ تقریباً به‌طور مداوم دانشگاه‌های ایران شاهد وضعیتی ناآرام و پرتلاطم بودند و در همان دوره بود که تروریست‌های شهرنشین به‌طور متناوب و به‌گونه‌ای هراس‌آمیز و هشداردهنده، مقامات

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

عالی‌رتبه (دولتی) و پرسنل و تاسیسات آمریکایی را هدف قرار می‌دادند.

اوایل اکتبر ۱۹۷۴، در یکی از تحلیل‌های محرمانه سیا، استنتاجی مطرح شده بود که درخور توجه است: "برنامه‌های بلندپروازانه شاه برای توسعه کشور و تقویت نیروهای نظامی، رفته‌رفته دارد منجر به ایجاد مشکلات اقتصادی در داخل کشور می‌شود. هزینه‌های هنگفت (و نیز جاری کردن سیل پول به داخل کشور) موجب افزایش سریع و شدید قیمت‌ها شده است." در این تحلیل به افزایش نرخ بیکاری شهرنشینان در نتیجه مهاجرت گسترده کارگران روستایی غیرمتخصص به شهرها برای یافتن کار نیز اشاره شده بود. افزایش چشمگیر تولید نفت ایران، در کنار اقتصاد بجران‌زده داخلی، منجر به رکود اقتصادی شدیدی در سال‌های ۷۶-۱۹۷۵ شده بود. در فوریه ۱۹۷۶ شاه از کیسینجر پرسیده بود که آیا دولت فورد به کمپانی‌های نفتی ایالات متحده فشار وارد خواهد کرد "تا میزان خرید نفت خام سنگین از ایران را افزایش دهند؟" او تهدید کرده بود که اگر چنین کمکی صورت نگیرد "در سیاست خارجی خود تجدید نظر خواهد کرد." هنری کیسینجر همواره بر این موضع خود پافشاری می‌کرد که خریدهای تسلیحات نظامی شاه از ایالات متحده آسیبی به اقتصاد ایران وارد نمی‌کند (۲۵). اما وقتی او به رئیس‌جمهور فورد توصیه کرد که با تقاضای کمک شاه موافقت نکند، نشان داد که رابطه میان خرید تسلیحات و بجران اقتصادی حاکم بر ایران را درک می‌کند: "در واقع ما به این نتیجه رسیده‌ایم که تصمیم شاه برای کند کردن روند اجرای برنامه توسعه دفاعی ایران، این ویژگی مثبت را دارد که به نیروی انسانی و زیرساخت‌های ایران این امکان را می‌دهد که برای بجران عقبماندگی و تامین امکانات، بیش از پیش تلاش کنند.

در جریان سال ۱۹۷۶، تعداد آن دسته از مقامات آمریکایی که به انگیزه‌های شاه بدگمان بودند، در هر دو جناح راست و چپ رو به افزایش بود. نشست بعدی اوپک قرار بود در اواسط دسامبر همان سال در دوحه قطر برگزار شود. هم تولیدکنندگان و هم مصرف‌کنندگان نفت، این نشست را راند

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

آخر مبارزه میان بازهای طرفدار افزایش بهای نفت به رهبری ایران و کبوترهای سعودی می‌دانستند (باز و کبوتر نمادهای دو حزب رقیب در ساختار سیاسی آمریکا هستند؛ باز نماد جمهوری خواهان و کبوتر نماد دموکرات‌ها است). رئیس‌جمهور تصمیم گرفت تا بخت خود را در حمایت از سعودی‌ها بیازماید. روز جمعه، ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۶، فورد با دومین فرستاده سعودی‌ها دیدار داشت. او توضیح داد که اقتصاد کشورهای غربی به تدریج در حال خروج از شرایط رکود اقتصادی است "اما هرگونه افزایشی (در بهای نفت) در ماه دسامبر یا حتی در سال آینده (۱۹۷۷) می‌تواند خسارات شدیدی وارد کند؛ نه تنها به ایالات متحده، بلکه برای دیگر هم‌قطاران صنعتی ما که در وضعیت به مراتب شکننده‌تری به سر می‌برند، این خسارت می‌تواند حتی شدیدتر هم باشد... بازگشت اقتصاد جهانی به وضعیت رکود اقتصادی مشابه سال گذشته می‌تواند فاجعه‌بار باشد."

شاهزاده سعود، وزیر خارجه عربستان به فورد اطمینان داد که شاه خالد همانند تابستان سال گذشته مصمم است که از افزایش (بهای نفت) جلوگیری کند. اما تحقق خواسته او با دشواری‌هایی روبرو است و تا حدود زیادی به اقدام شما در برابر ایران و ونزوئلا بستگی دارد. شاه خالد گفته است که دستکم افزایش بیش از حد معقول قیمت را نخواهد پذیرفت و با قاطعیت با افزایش بیش از پنج درصدی قیمت‌ها مخالفت خواهد کرد. "او مجدداً به فورد گفت که ممانعت از افزایش بهای نفت، به توانایی او در "جلب حمایت ایران و ونزوئلا" بستگی دارد و "بدون حمایت آنها، انجام این کار بسیار دشوار خواهد بود." فورد گفت هر کاری که بتواند می‌کند تا مانع از تصویب قانون منع ارسال تسلیحات نظامی برای سعودی‌ها در کنگره شود. او قول داد که استقرار صلح در خاورمیانه تداوم داشته باشد و گفت با اعمال فشار، ایرانی‌ها را وادار به تعدیل موضع خود در مساله تعیین بهای نفت خواهد کرد.

فورد در نامه‌ای که در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۷۶ به شاه نوشت، با کوبنده‌ترین واژه‌های ممکن، نسبت به پیامدهای افزایش

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

مجدد بهای نفت به او هشدار داد. او ادعای شاه در مورد لزوم سازگاری بهای نفت با افزایش نرخ تورم در غرب را پایان‌یافته اعلام کرد و هشدار داد که افزایش قیمت در شرایط کنونی برای اقتصاد جهانی مصیبت‌بار خواهد بود، "چون هنوز وضعیت تراز پرداخت‌ها در بسیاری از کشورها بحرانی است و در عین حال این وضعیت برای کشورهای در حال توسعه‌ای که به‌خاطر بداقبالی با معضل کمبود انرژی مواجه‌اند، واقعا طاقت‌فرسا است. در واقع بسیاری از کشورها دیگر حتی توان وام گرفتن هم ندارند و به آخر خط رسیده‌اند." بهای بالاتر نفت می‌تواند "به سیستم اقتصاد بین‌المللی آسیب‌هایی جدی وارد کند" و با ضربات مهلک خود، اقتصاد جهانی را به وضعیت رکود بازگرداند. فورد تاکید کرد که دیگر تحمل رفتار بی‌رحمانه و مخرب شاه را ندارد. فروش جت‌های جنگنده F-16 "و دیگر تجهیزات نظامی" به ایران در معرض خطر قرار گرفته بود و هر لحظه ممکن بود متوقف شود. او به این نکته مهم هم اشاره کرد که "حمایت ایران از تصمیم اوپک برای افزایش بهای نفت در شرایط کنونی، ناخودآگاه به تامین خواسته‌های کسانی که درصدد تخریب روابط ما هستند، یاری خواهد رساند."

مسئولیت تحویل نامه به اعلی‌حضرت در روز ۳۱ اکتبر ۱۹۷۶ به ریچارد هلمز، سفیر آمریکا در ایران، واگذار شد. هلمز چند دهه بود که شاه را می‌شناخت و به نظر می‌رسید مفهوم کاری را که بر عهده‌اش گذاشته بودند درک می‌کرد و از الزامات آن باخبر بود. هلمز یک تلگراف کوتاه اما دراماتیک به واشینگتن فرستاد که حاکی از فضای سرد و نامطلوب حاکم بر جلسه او با شاه بود، او در این جلسه نامه حاوی زخم‌زبان‌ها و انتقادات گزنده (فورد) را برای شاه خواند: "من و اعلی‌حضرت برای ۱۰ دقیقه جدال لفظی آتشینی در مورد وجوه مختلف مساله افزایش بهای نفت‌خام داشتیم. لطفاً به رئیس‌جمهور اطمینان بدهید که من با تلاش بسیار به این نتیجه رسیدم؛ که نتیجه نشست ماه دسامبر اوپک هر چه که باشد، اعلی‌حضرت کاملاً از اوضاع آمریکا، دیدگاه‌های آمریکایی‌ها و دلایل مخالفت آنها با افزایش مجدد بهای نفت در آینده نزدیک، باخبر است و بر این مسائل تسلط کامل دارد."

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

محمد رضا پهلوی بیش از سه دهه بر ایران حکومت کرد. در طول این مدت، او جنگ، اشغال نظامی، نخست‌وزیران مداخله‌جو، تبعید، هم‌پیمانان خائن، توطئه‌های دربار، تلاش کمونیست‌ها برای براندازی و تلاش‌های بی‌شماری برای کودتا را از سر گذراند؛ اما در این تندباد حوادث تخت سلطنت خود را حفظ کرد و باز هم بر مسند قدرت باقی ماند. طول عمر حکمرانی او از دوگل، مائو و چرچیل هم بیشتر بود. او از سرنوشت شوم متحدان آمریکا - همچون انگو دین دیم در ویتنام جنوبی - درس‌هایی گرفته بود و به همین خاطر تلاش می‌کرد غیرقابل چشم‌پوشی و در عین حال دست‌نیافتنی بماند. او معتقد بود که دوست خوبی برای آمریکا است. نامه‌ای که در پاسخ به نامه فورد نوشت، نشان از احساسات آمیخته به خشم و تحقیر یک امپراتور مغرور داشت. تاریخ نگارش نامه ۱ نوامبر ۱۹۷۶ بود، اما ظاهراً به سفیر ایران در واشینگتن توصیه شده بود که تا زمان تایید قطعی و نهایی شکست جerald فورد در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۹۷۶ نامه را تحویل مقامات آمریکایی ندهد. مفاد نامه کاملاً نشان می‌دهد که چرا چنین تصمیمی گرفته شد.

این نامه با عبارت "آقای رئیس‌جمهور عزیز" آغاز می‌شود. شاه این نامه را با سرزنش رئیس‌جمهور آمریکا به خاطر عادت بیمارگونه به نفت ارزان آغاز کرد. او نسبت دادن مشکلات اقتصادی غرب به بهای بالای نفت و مقصر دانستن و سرزنش کردن ایران را توجیه‌پذیر نمی‌دانست و به همین خاطر چنین استدلالی را نمی‌پذیرفت. "ناکامی یا ناتوانی" انگلیس و فرانسه "در بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصادی خود از طریق اعمال اصلاحات ضروری در اقتصاد با اقداماتی در داخل این کشورها" نمی‌تواند موجب آن شود که ما با کاهش بهای نفت "دست به خودکشی بزنیم." او به ناکامی برنامه استقلال انرژی دولت فورد هم اشاره کرده بود. و پس از آن بود که او کاری شگفت‌آور کرد. شاه در حرکتی معنی‌دار و کنایه‌آمیز رئیس‌جمهور ایالات متحده را رسماً تهدید کرد: "اگر در کنگره یا دیگر مجاری قانون‌گذاری مخالفتی با پیشرفت ایران و تقویت نیروهای نظامی این کشور وجود دارد، منابع بسیار



راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

دیگری وجود دارند که ما می‌توانیم برای تامین نیازهای خود به آنها مراجعه کنیم، چون زندگی ما در چنگ آنها نیست (آنها نمی‌خواهند کنترل همه‌چیز را در دست داشته باشند). اگر این نهادها (ی قانون‌گذاری) تا این حد غیرمسئول‌اند، این مساله واقعا مایوس‌کننده است، اما اگر آنها مسئولیت‌پذیر باشند، قطعاً از رویکرد خود در قبال کشور من پشیمان خواهند شد. هیچ‌چیز نمی‌تواند به اندازه لحن تهدیدآمیز این نهادهای مسئول و از موضع بالا نگاه کردن آنها، واکنش تند ما را برانگیزد."

### نوامبر و دسامبر ۱۹۷۶: "من به دنبال رویارویی نیستم"

"روابط ویژه" میان واشینگتن و تهران به حاشیه رانده شده بود. سیاست هنری کیسینجر برای نوازش شاه و برخورد نرم و محترمانه در مقابل او، نه خواسته‌های محمدرضا پهلوی را تامین کرد و نه به مطالبات جرال د فورد جامه عمل پوشاند. دیگر هردوی آنها یکدیگر را مخالف و هم‌آورد می‌دانستند. بدتر این‌که کیسینجر با به تعویق انداختن امری که اجتناب‌ناپذیر بود، فقط به تقویت موضع شاه کمک کرده و فورد را با چند گزینه سیاسی آزاردهنده معدود تنها گذاشته بود؛ که هیچ‌یک از آنها جذابیتی نداشتند و در عین حال بسیار پرخطر هم بودند. احساسی از ایجاد بحران در حال شکل‌گیری بود. اوایل نوامبر ۱۹۷۶، آرتور برنز، رئیس بانک مرکزی ایالات متحده به فورد و راکفلر گفت که او نسبت به احتمال تایید افزایش بهای نفت از سوی اوپک در نشست ماه دسامبر در دوحه و رسیدن آن به یک قیمت دورقمی "به شدت نگران" است. او سخت متعجب بود که چرا نباید در این شرایط فورد برای مطرح کردن درخواست خود مبنی بر ضرورت تثبیت قیمت‌ها نماینده‌ای به خاورمیانه بفرستد. مکالمه‌ای که در ادامه می‌آید نشان می‌دهد که کیسینجر از ناپختگی این ایده کاملاً وحشت‌زده شده بود:

- کیسینجر: رفتن شما به آنجا تحقیرآمیز خواهد بود. اگر بخواهید تحقیر نشوید، مجبور خواهید شد بدون هیچ‌گونه افزایش

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

قیمتی برگردید. من راه مشابهی در نظر دارم که می‌تواند پیامدهای منفی کمتری هم داشته باشد و آن رفتن معاون رئیس‌جمهور است. اگر واقعا فکر می‌کنید که چنین کاری ضرورت دارد، بهتر است او برود ... شما می‌توانید سفرا را فراخوانید.

**- فورد: من می‌خواهم واقعیت‌های مربوط به شرایط اقتصادی، حمایت سیاسی و ... را کاملا آماده کنم و بر آن تسلط داشته باشم.**

- کیسینجر: در مورد مسائل اقتصادی، شما موقعیت دشواری برای به دست آوردن موافقت شاه دارید. او نشان خواهد داد که ما چطور قیمت تجهیزات نظامی را در چند سال اخیر تا ۸۰ درصد افزایش داده‌ایم. بهترین راه، مباحثه سیاسی است؛ مباحثه‌ای که در آن شما می‌توانید بگویید که در صورت افزایش بهای نفت مجبور خواهید شد اقدام شدیدی در برابر آنها انجام دهید و به آنها گوشزد کنید که وقتی به کمک ما در خاورمیانه نیاز دارند، نباید خود را در مسیر نادرستی قرار دهند. ربطی به برنز ندارد که بخواند چنین پیشنهادی بدهد، او در این مورد مسئول نیست.

- برنت اسکوکرافت: او در مورد تاثیر آن (افزایش بهای نفت) بر اقتصاد جهانی نگران است.

- کیسینجر: موافقم، اما نه با نسخه پیشنهادی او برای نحوه مواجهه با این مساله. شاید ما بتوانیم (افزایش بهای نفت) را به تعویق بیندازیم. اولین کاری که می‌کنم فراخوانی (سفیر) سعودی‌ها است. زاهدی، سفیر ایران هم یک دیوانه تمام‌عیار است. گزارشی که او خواهد داد، هیچ ربطی به آنچه شما به او گفتید نخواهد داشت.

عبدالله علی علیرضا، سفیر عربستان سعودی در روز دوشنبه، ۲۹ نوامبر ۱۹۷۶ به کاخ سفید دعوت شد. فورد رئوس کلی سناریوی آخرالزمانی (آرتور) برنز را ترسیم کرد. شوروی و نیروهای حامی رادیکالیسم سیاسی، تنها کسانی هستند که می‌توانند از بحران اقتصادی پدیدآمده نفعی ببرند. او گفت: در پرتغال ما همه تلاش خود را به کار بستیم تا یک دولت میانه‌رو بر سر کار بیاید و از این طریق بتوانیم تاثیر

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

کمونئیست‌ها را از بین ببریم. سقوط و زوال آنها در اثر وضعیت اقتصادی کنونی می‌تواند همه پیشرفت‌های ما در این زمینه را بی‌اثر کند و این بدان معنی است که تلاش‌های ما بی‌نتیجه خواهد ماند. در ایتالیا، مشکلات اقتصادی طاقت‌فرسا و مهلکی وجود دارد که اگر دولت فعلی قادر به حل آن نباشد، بی‌تردید منجر به روی کار آمدن کمونیست‌ها خواهد شد. انگلیس، سخت در تلاش است تا برای دریافت وام با صندوق بین‌المللی پول مذاکره کند؛ تا بتواند ارزش واحد پول خود را به یک ثبات نسبی برساند. با وجود این‌که این مساله مستقیماً به آنها مربوط نیست، اما از ارزش پول استرالیایی‌ها هم کاسته شده است. " او بی‌پرده گفت که اگر عربستان سعودی خواستار همکاری استراتژیک با ایالات متحده است، باید کنش‌هایی از خود بروز دهد که نشان دهد همچون یک هم‌پیمان رفتار می‌کند. دوستی، مسئولیت‌هایی را هم به همراه دارد:

- جرال د فورد: من برای (گردش به سمت) عربستان سعودی تلاش‌های بسیاری کرده و از برقراری روابط نزدیک بین ما و شما، حمایت شدیدی کرده بودم. اما این‌که مردم آمریکا می‌بینند افزایش قیمت‌ها در نقاط مختلف دنیا چه آسیب‌هایی وارد می‌کند، دشواری‌هایی به وجود می‌آورد. من می‌خواهم کمک کنم، اما وقتی اقتصاددانان به من می‌گویند که افزایش قیمت، می‌تواند اقتصاد جهانی (رو به بهبودی) را با چه مخاطراتی روبرو سازد، می‌خواهم برای حل این مساله با شما کار کنم. ... من می‌دانم که این مساله بسیار دشواری برای پادشاه (عربستان) است و این را هم می‌دانم که او برای دستیابی به هدف مشترکمان، هرچه در توان دارد انجام می‌دهد، اما امیدوارم شما بتوانید نگرانی‌های عمیق مرا از مشکلات اقتصادی و سیاسی پیشرو، به اطلاع ایشان برسانید ... ما اکنون چشم‌اندازی از بهبود اساسی وضعیت اقتصاد جهانی داریم، اما این چشم‌انداز در خیلی از نقاط دنیا بسیار شکننده است و من از نابودی آن می‌ترسم."

سفیر (عربستان) گفت که دولت متبوعش با این مسائل احساس همدلی می‌کند، اما ناچار است احتیاط بیشتری به خرج دهد. او

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

گفت: "ما بدون در هم شکستن ساختار اوپک، هرکاری که بتوانیم انجام می‌دهیم. اما اگر شما بتوانید بر دیگر اعضای اوپک فشار وارد کنید، می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد. البته مشروط بر این‌که بتوانید با روابط خوبی که دارید، تولیدکنندگان دیگر را هم متقاعد کنید." این یک اشاره صریح به ایران بود؛ (و نشانگر) اقتدار کارتل‌های سیاسی. او از فورد به خاطر چشمکی که برای راه‌اندازی سیستم موشکی مستقل سعودی‌ها زد و همین‌طور تلاش‌های مداوم کنگره برای ازسرگیری ارسال تسلیحات نظامی به عربستان، تشکر کرد. از چنین تلاش‌هایی تقدیر شده بود. اما دولت او یک نگرانی دیگر هم داشت: فعالیت‌ها و اقدامات اسرائیل در جنوب لبنان، و به همین خاطر گفت: "امیدوارم شما بتوانید در نهایت این همسایه جنوبی را مهار کنید. بدون حضور نیروهای سوریه در آن منطقه، جنگجویان غیرنظامی کنترل منطقه را در دست خواهند گرفت."

رئیس‌جمهور فورد گفت که او هم مایل است چنین نتیجه‌ای حاصل شود: "ما داریم با اسرائیلی‌ها بر سر این موضوع کار می‌کنیم و من امیدوارم که وضعیت لبنانی‌ها بهبود بیابد." او جلسه را با این وعده خاتمه داد که این مساله را به‌طور موثر با کارتر هم در میان بگذارد: "من اهمیت همکاری کشورهایمان با یکدیگر برای دستیابی به اهداف مشترک را به جانشین خودم گوشزد خواهم کرد تا او هم در جریان امر قرار بگیرد."

جمعه، سوم دسامبر، کیسینجر به رئیس‌جمهور گفت که خبرهای خوبی دارد: شاه تغییر مسیر داده بود. "من فکر می‌کنم که شاه پیامی دارد: او الان از ۱۰ درصد (افزایش قیمت) صحبت می‌کند و حدس من این است که با ۷ یا ۸ درصد هم موافقت خواهد کرد." او با پیشنهاد فورد مبنی بر دعوت سفیر (ایران) برای گفت‌وگو در این‌باره، موافقت کرد "تا به این ترتیب ما بتوانیم دقیقاً پیشینه همه رویدادها را ثبت کنیم." اما جلسه فورد با اردشیر زاهدی، سفیر ایران در ایالات متحده، در هفتم دسامبر ۱۹۷۶، بسیار بد پیش رفت. کیسینجر که غیبتش در جلسه با هر دو سفیر (ایران و

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

عربستان) بسیار سوال‌برانگیز بود، باز هم شاه را دست کم گرفته بود. نسخه رونوشت مکالمات فورد و زاهدی، حاکی از تنش‌های شدید میان آن دو و رفتار کاملاً خصومت‌ورزانه آنها است. همچنین این نسخه مکتوب آشکار می‌کند که کیسینجر در واقع از ایرانی‌ها خواسته بود که تا زمان مشخص شدن نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۹۷۶ از هرگونه گفت‌وگویی در مورد افزایش بهای نفت خودداری کنند. زاهدی این نکته را هم به فورد تذکر داد که شاه پیش از این یک بار افزایش بهای نفت را به تاخیر انداخته بود؛ و دیگر نمی‌تواند هزینه‌های تکرار چنین کاری را بپذیرد.

- فورد: مشاوران من به اتفاق آرا معتقدند که اقتصاد جهانی وضعیت مناسبی ندارد. هرگونه افزایشی در بهای نفت به ساختار اقتصادی دنیا آسیب‌های جدی وارد خواهد کرد.

- زاهدی: افزایش قیمت صورت خواهد گرفت. اگر چقدر باشد مناسب است؟

- فورد: برای این‌که بتوانیم اقتصاد جهانی را به وضعیت مطلوب و مطمئنی برسانیم، لازم است که هیچ افزایشی صورت نگیرد.

- زاهدی: چنین چیزی غیرممکن است.

- فورد: من دارم واقعیت‌ها را به شما می‌گویم. افزایش قیمت به هر میزانی که باشد، اقتصاد جهانی را در معرض خطر قرار می‌دهد و اگر افزایشی صورت نگیرد، می‌تواند روحیه بخش و مایه دلگرمی باشد. پس از آن بهترین گزینه به تاخیر انداختن است. آیا چنین چیزی ممکن است؟

- زاهدی: در شرایط کنونی تقریباً غیرممکن است. اگر زودتر؛ مثلاً در پاییز، زمانی که من و کیسینجر به این موضوع می‌خندیدیم، چنین اتفاقی می‌افتاد و شما درخواست می‌کردید که تا ماه مارس به تعویق بیفتد، شاید امکان تحقق آن وجود داشت. اما کیسینجر گفت تا پس از برگزاری انتخابات صبر کنید. من می‌دانم که شما در جریان مبارزات انتخاباتی خود با چه شور و هیجانی در مورد ایران صحبت کردید؛ شاه نیز از این بابت بسیار سپاسگزار است. به اعتقاد من هیچ‌یک از

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

کشورهای عضو اوپک با به تاخیر انداختن (افزایش بهای نفت) موافقت نمی‌کنند، چون این‌طور به نظر خواهد رسید که آنها تحت فشار چنین تصمیمی گرفته‌اند.

- فورد: به خاطر همین هم من از شما خواستم که بی‌سروصدا به اینجا بیایید. من به دنبال رویارویی نیستم و همین امر موجب شده که این جلسه خصوصی باشد. شما می‌گویید که به تاخیر انداختن یا جلوگیری از افزایش بهای نفت امکان‌پذیر نیست. با همان ۴۰ درصد (افزایش) پیشنهادی نیجریه شروع کنید. چنین تصمیمی فاجعه‌بار خواهد بود.

آلن گرینسپن هم به این جلسه پیوست. او برای زاهدی توضیح داد که افزایش بها در سال ۱۹۷۳ "بسیار بی‌ثبات‌کننده" بود... (در عین حال که) سازگار شدن با چنین شرایطی در آن هنگام ممکن بود؛ کما این‌که ما هم همین کار را کردیم، چون انعطاف‌پذیری چشمگیری در روند دریافت وام وجود داشت؛ هم از سوی وام‌دهندگان و هم از سوی کسانی که قرار بود وام‌ها را دریافت کنند. اما با این همه، امروز آن انعطاف‌پذیری به صفر رسیده است. ساختار اقتصادی دنیا به شدت نحیف شده است. "تکرار افزایش شدید بهای نفت می‌توانست اعتماد سرمایه‌گذاران و تجار را از بین ببرد و با وارد آوردن ضربات مهلک، سیستم بانکداری را هم تضعیف کند. فورد افزود: "هرگونه افزایش قیمت، احتمال بروز بحران اقتصادی، سقوط برخی از دولت‌ها و حتی بروز یک بحران نظامی را افزایش می‌دهد. سفیر ایران هم گفت که برای انجام این کار دیگر خیلی دیر شده است. آنها باید منتظر افزایش قیمت نفت باشند و میزان این افزایش هم کمتر از ۱۰ درصد نخواهد بود.

سفیر عربستان سعودی، عبدالله علی علیرضا، در حالی که به وضوح خوشحال بود، روز پنج‌شنبه، ۱۴ دسامبر به کاخ سفید بازگشت؛ او خبرهای خوشی با خود آورده بود. تنها چند ساعت به آغاز مراسم گشایش اجلاس اوپک در دوحه مانده بود. او می‌خواست به اطلاع رئیس‌جمهور برساند که دولت او آماده همکاری است: سعودی‌ها اجازه نخواهند داد که بهای نفت بیش از ۱۰ درصد افزایش یابد، و ما امیدواریم که بتوانیم آن را



راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

به ۶ یا ۷ درصد کاهش دهیم. اما در صورت همکاری کمپانی‌های نفتی، افزایش ۵ درصدی هم میسر است. فورد به شدت از او قدردانی کرد.

سعودی‌ها حتی از آنچه وعده داده بودند هم فراتر رفتند. یمانی (وزیر نفت عربستان) اعلام کرد که دولت متبوعش به هیچ‌وجه نمی‌خواهد که در سال ۱۹۷۷ افزایشی در قیمت نفت صورت گیرد. به غیر از امارات عربی متحده، بقیه اعضای اوپک با درخواست او مخالفت کردند و به اتفاق آرا افزایش ۱۰ درصدی بهای نفت را برای ژانویه ۱۹۷۷ به تصویب رساندند. در پی این اقدام، قرار بود بهای نفت تا اواسط سال ۵ درصد دیگر هم افزایش یابد، و بدین ترتیب بهای نفت در سال پیش‌رو، تا ۱۵ درصد افزایش می‌یافت. واکنش یمانی به این تصمیم، نمایندگان همه کشورها را بهت‌زده کرد: عربستان سعودی نفت خود را به بهایی کمتر از رقم پیشنهادی رقبای خود خواهد فروخت و تولید داخلی خود را از ۸/۶ میلیون بشکه، به ۱۱/۶ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد داد. او تصریح کرد که سعودی‌ها، بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده نفت دنیا، صلاح مملکت خویش را می‌شناسند و اختیار مسائل داخلی آنها در دست خودشان است (۲۶).

یکی از ناظران آمریکایی در یادداشتی تاییدآمیز نوشت: "یمانی با این هدف به اجلاس اوپک رفت که گرهی در کار ایران ایجاد کند. "ما به شاه نشان خواهیم داد که رئیس اوپک کیست"، این احتمالاً همان چیزی بود که او در سر داشت. "دستکم آن‌طور که از ظواهر امر برمی‌آید، ممکن است سعودی‌ها مخاطب دیگری هم در ذهن داشته بوده باشند: جیمی کارتر، که پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری بود. یمانی پیش از پرواز از دوحه، صریح و بی‌پرده به خبرنگاران گفت: "ما از غرب، به‌خصوص ایالات متحده، انتظار داریم از کاری که کردیم قدردانی کنند."

ژانویه ۱۹۷۷: "اگر قرار است از این بحران جان سالم به در ببریم، باید کمربندهایمان را محکم ببندیم"

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

چهارم ژانویه ۱۹۷۷ در دفتر کار رئیس‌جمهور، جerald فورد و هنری کیسینجر به هفته‌های باقی‌مانده از دوره کاری خود می‌اندیشیدند. کیسینجر از نتیجه به‌دست‌آمده در اجلاس دوحه راضی بود: "ما باید به خاطر اتفاقی که برای بهای نفت اوپک افتاد، مورد تحسین قرار بگیریم. من همواره گفته‌ام که کلید حل این ماجرا سعودی‌ها هستند. فقط آنها هستند که می‌توانند با افزایش تولید خود بهای نفت را به تثبیت برسانند. دیپلماسی بزرگ ما همین کاری است که انجام دادیم." فورد هیچ نظری در این‌باره نداد.

ناتوانی اوپک در پایان دادن به مشاجرات پیرامون تعیین قیمت نفت، ایران را بیش از هر کشور دیگری تحت تاثیر قرار داد. تا اواخر سال ۱۹۷۶ رژیم پهلوی با معضلات پولی و اعتباری جدی مواجه شد. در پی افزایش دراماتیک بهای نفت در سال ۱۹۷۳، که در نتیجه آن خزانه ایران مملو از میلیاردها دلار مازاد نفتی شده بود، محمدرضا پهلوی تصمیم پرریسکی گرفت و به‌جای هزینه کردن درآمدهای نفتی برای سرمایه‌گذاری خارجی، آن را به اقتصاد ایران تزریق کرد (۲۷). شاه در اقتصاد نیز همچون سیاست خارجی، یک قمارباز تمام‌عیار بود. او شیفته نظریه فشار شدید (برای توسعه) بود؛ نظریه‌ای که بر اساس آن کشورهای در حال توسعه می‌توانند با هزینه کردن درآمدهای خود به جای پس‌انداز آن، در طول یک نسل، اقتصاد خود را مدرنیزه (نوسازی) کنند. این مفاهیم رایج و به‌روز، کاملاً با بلندپروازی‌های شاهانه محمدرضا سازگار بودند. در ژانویه ۱۹۷۴ او اعلام کرد که ظرف مدت ۱۰ سال استانداردهای زندگی در ایران با آلمان غربی هم‌تراز خواهد شد: پیشروی آمرانه ایران به‌سوی "تمدن بزرگ" مورد نظر شاه، آغاز شده بود (۲۸). (به ثمر نشستن) استراتژی پرریسک او مستلزم این بود که بهای نفت ایران همچنان بالا بماند و برنامه جاه‌طلبانه پنجم (توسعه) دولت ایران - که برای تعیین اولویتها و الگوهای هزینه (درآمدهای نفتی) در فاصله سالهای ۷۸-۱۹۷۳ تدوین شده بود - نیز کاملاً بر همین اساس طراحی شده بود. افراط در هزینه درآمدها توسط نیروهای نظامی و همین‌طور آژانس‌های دولتی

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

ایران نه تنها مخالفتی در پی نداشت، که حتی مورد تحسین قرار می‌گرفت: تا پیش از پایان بهار ۱۹۷۵ "مخارج ایران از درآمدهای نفتی پیش افتاده بود"؛ مخارج ۳۰ میلیارد دلاری در مقابل درآمدهای نفتی ۲۱ میلیون دلاری.

در شتاب روزهای نخست سال ۱۹۷۴ کمتر کسی فکر می‌کرد که تقاضای جهانی برای نفت گران کاهش یابد؛ اتفاقی که منجر به کاهش شدید تقاضا برای نفت ایران هم شد. این دقیقاً همان چیزی است که رخ داد. اقتصاد کشورهای غربی از افزایش برق‌آسای قیمت انرژی به شدت آسیب دید و در نهایت درگیر رکود عجیبی شد. کاهش چشمگیر تقاضا برای نفت و افزایش اقدامات محافظه‌کارانه در ایالات متحده، اروپا و ژاپن که اشباع نفت در بازارهای جهانی را در پی داشت، منجر به رکود اقتصادی شدیدی در کشورهای حوزه خلیج (فارس) شد. "فشار شدید" شاه با مشکلاتی مواجه شد: تزریق ده‌ها میلیارد دلار از درآمدهای نفتی به جامعه‌ای با اکثریت بی‌سواد و اقتصادی درحال توسعه، نتیجه‌ای جز آشفتگی‌ها و ناآرامی‌های گسترده در بر نداشت. تا سال ۱۹۷۶ شهرهای ایران از کمبود مواد غذایی، خلأ قدرت و محدودیت‌های حمل‌ونقلی در رنج بودند. سیل جوانان غیرمتخصص ایرانی جویای کار به‌سوی شهرها سرازیر شد؛ بیشتر همان چیزهایی که (با آمدن به شهر) دیدند و تجربه کردند موجب آن شد که در مقابل رژیم قرار بگیرند. با دو برابر شدن شاخص قیمت کالاهای مصرفی در هر سال، فشارهای تورمی به افزایش آسیب‌های وارده به اقتصاد و مردم ایران منجر شد (۲۹). تا ژوئن ۱۹۷۵، هنگامی که دیگر شورش‌های گسترده سراسر شهر مذهبی قم را فرا گرفته بود، نرخ تورم بیش از ۲۰ درصد ارزیابی می‌شد. دولت با اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه برای کنترل قیمت‌ها، در کنار سانسور نرخ تورم موجود در کشور، به این بحران واکنش نشان داد (۳۰). دو ماه بعد، نرخ تورم از مرز ۳۰ درصد هم فراتر رفت.

برای مقابله با این وضعیت اقتصادی- اجتماعی نابسامان بود که محمدرضا پهلوی تصمیم گرفت از فشار وارده برای اعمال سانسور در مطبوعات بکاهد و فعالیت‌های ساواک (پلیس

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

امنیتی) را موقتا متوقف کند. با سلامتی او که در معرض خطر قرار گرفته بود، اقتصاد ایران که درگیر بحران مهلکی شده بود، و قطع شدن روابط ایران با هم‌پیمانان آمریکایی این کشور، بعید نیست که شاه احساس کرده باشد هیچ گزینه‌ای در پیشرو ندارد. دولت پهلوی، که منابع مالی‌اش رو به پایان بود و با اقتصادی دست به گریبان بود که حتی سازمان برنامه و بودجه وقت هم در مورد آن گفته بود "از کنترل خارج شده است"، به شدت روی نتیجه اجلاس ماه دسامبر اوپک در دوحه حساب کرده بود؛ تا ایران به واسطه نتیجه به دست آمده در آن اجلاس (افزایش بهای نفت) بتواند بدهی‌های خود را بپردازد، تعهدات خارجی خود را تامین کند و به ارائه خدمات اجتماعی تداوم ببخشد. دوحه همچون ریسمان نجات شاه، یا شاید هم پلی بود که می‌توانست در دوران پرتنش و سرنوشت‌ساز گذار، او را از بند چالش‌های پیشرو برهاند. سرنوشت شاه هم همانند فورد، در گرو آینده بازار نفت بود. تا حدودی حیرت‌انگیز بود که تصمیم آمریکایی‌ها و سعودی‌ها برای کارشکنی در اجلاس دوحه و بریدن ناآگاهانه طناب نجات شاه از باتلاق بحران مالی، چنین ضربات روانی شدیدی به همراه داشته باشد. دولت فورد که راه درازی را پیمود تا بتواند خسارات وارد شده به اقتصاد آمریکا در نتیجه افزایش بهای نفت را محاسبه کند، ظاهرا برای برآورد تاثیرات احتمالی عدم افزایش بهای نفت بر حکومت شاه هیچ تلاشی نکرد. این یک اشتباه اطلاعاتی مهلک بود که پیامدهایش تقریبا بلافاصله در کاخ نیاوران تهران آشکار شد.

شکست در اجلاس دوحه، و تصمیم سعودی‌ها برای عرضه نفت خام به قیمتی پایین‌تر از قیمت مورد نظر ایران و افزایش تولید این کشور با هدف اشباع بازار، اقتصاد ایران را در سرآشوبی سقوط قرار داد. رهبران ایران برای واکنش به این موضوع زمان کمی در اختیار داشتند، با وجود این‌که به نظر می‌رسید آنها در حال فهم اتفاقی بودند که در شرف وقوع است. با آغاز سال ۱۹۷۷، فروش روزانه نفت ایران با سقوطی سهمگین، به حدود دو میلیون بشکه در روز رسید (۳۱). اسدالله علم، وزیر دربار، معتمد و نزدیکترین دوست شاه، در کتاب خاطرات روزانه خود، این لحظات اندوه‌بار را این‌طور

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

توصیف کرده است: "ما تا آخرین دیناری که در دست داشتیم را بر باد دادیم و فقط به همین خاطر بود که با یک حرکت از سوی عربستان سعودی مات شدیم." علم در نامه‌ای که به تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۷۷ برای شاه نوشت، وضعیت سال پرمشقت پیشرو را برای شاه ترسیم کرد: "اعلی‌حضرت، ما اکنون در معرض یک بحران وخیم اقتصادی هستیم و اگر قرار است از این بحران جان سالم به در ببریم، باید کمربندهایمان را محکم ببندیم." اوایل فوریه، نخست‌وزیر امیرعباس هویدا در یک گفت‌وگوی خصوصی به علم گفت که او "احساس می‌کند جوی از نارضایتی، جامعه را فراگرفته است، اما با این وجود او نمی‌تواند دقیقاً بگوید که منشا آن چیست." با فرارسیدن ماه آوریل، علم "در همه‌جا نشانه‌های وحشتناکی" می‌دید. یک ماه بعد، علم از نارضایتی شاه در هنگام خواندن گزارشی از یکی از مطبوعات آلمانی سخن می‌گوید: در آن گزارش آمده بود که وضعیت ایران در حال رسیدن به "نقطه جوش" است. روزنامه تایمز لندن هم در سرمقاله‌ای نوشته بود که نشانه‌هایی از سقوط "به یک بحران تمام‌عیار" در اقتصاد ایران، قابل مشاهده است و به موازات آن "علائم خطرناکی از بروز ناآرامی‌های اجتماعی" را هم در این کشور می‌توان دید.

در ماه مارس ۱۹۷۷، برنامه پنجم (توسعه) کشور تقریباً کنار گذاشته شده بود؛ ارزیابی‌های خوشبینانه، اهداف و نمودارهای ترسیم‌شده در آن "غیرعملی" بود. کاهش شدید و ناگهانی درآمدهای نفتی ایران، علاوه بر تحمیل توقف خرج‌های دولت، رژیم را وادار به بازنگری اساسی در خریدهای تسلیحاتی از ایالات متحده کرد. پروژه‌های حیثیتی و بلندپروازانه‌ای همچون تاسیس پایگاه نیروی دریایی در چابهار به زمان دیگری موکول شدند. در آگوست ۱۹۷۷ شاه، جمشید آموزگار، وزیر نفت را جایگزین نخست‌وزیر، امیرعباس هویدا کرد. تابستان آن سال، نرخ غیررسمی تورم چیزی بین ۳۰ تا ۴۰ درصد برآورد شده بود، آن هم در حالی که طبق ارزیابی‌های انجام‌شده، تولید صنعتی تا ۵۰ درصد کاهش یافته بود (۳۲). تلاش‌های جسورانه نخست‌وزیر جدید هم مشکلات خاص خود را پدید آورده بود. برنامه انقباضی (ضد تورمی) و سفت‌وسخت آموزگار که شامل کاهش سوبسیدهای اعطاشده به

راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

گروه‌های قدرتمند با منافع گسترده؛ همچون روحانیون بود، منجر به بیکار شدن بسیاری از کارگران غیرمتخصص شد، بسیاری از ایرانی‌ها را خشمگین کرد و وحشت و اضطراب طبقه متوسط را در پی داشت (۲۳). گزارشگران خارجی‌ای که در طول این دوره در تهران حضور داشتند، به پرسه‌زدن گروه‌های وسیعی از جوانان و مردان بیکار در خیابان‌های شهر اشاره کردند (۲۴). نرخ (اعلام‌شده) بیکاری در سال‌های ۷۷-۱۹۷۶ در ایران، ناقص و ناموثق بود، اما مطالعاتی که بعدها جیمز اسکوویل در مورد بازار کار در ایران پیش از انقلاب انجام داد نشان می‌دهد: "تا اواخر دهه ۱۹۷۰ بازار کار در شهرهای ایران آشفته و بی‌ثبات بود. مهاجران غیرمتخصص در ابعادی گسترده روانه شهرها - به‌خصوص تهران - شده بودند، مشاغل تولیدی کاملاً از حرکت بازمانده بودند و روزبه‌روز بر تعداد افراد بیکار و جویای کار افزوده می‌شد. چندین میلیون بیکار و جویای کار، که بسیاری از آنها از همین مهاجران بودند، در خیابانی‌های اکثر شهرهای ایران پرسه می‌زدند. در چنین شرایطی، رکود اقتصادی در گستره‌ای جهانی و تغییر سیاست‌های توسعه، تأثیرات زیان‌باری داشت." نیکی کدی، مورخ، می‌نویسد: "افزایش ناگهانی میزان بیکاری، به‌خصوص در میان کارگران غیرمتخصص و نیمه‌متخصص؛ که آن هم پس از افزایش توقعات رخ داده بود، به ایجاد یک وضعیت پیشا انقلابی کلاسیک یاری رساند." پایان یافتن سیستم قیمت‌گذاری دو نرخی اوپک در ماه جولای ۱۹۷۷ هم نتوانست به برقراری آرامش کمک کند. اگرچه عربستان سعودی در تلاش برای اشباع بازار شکست سختی خورد، اما توانست وضعیت را چنان مدیریت کند که با تزریق نفت به مقدار کافی، بهای آن در طول سال ثابت بماند.

راند آخر مبارزه میان ایران و عربستان سعودی در دوحه، نقطه عطفی در روابط پیچیده آمریکا با این دو نظام سلطنتی محافظه‌کار، و نقطه پایانی بر استراتژی "دوگانه" نیکسون- کیسینجر برای دفاع از خلیج (فارس) در برابر تغییرات رادیکال (افراط‌گرایانه) بود. سعودی‌ها که مطیع‌تر هم بودند، در روابط صمیمانه آمریکایی‌ها، جایگزین ایران شده بودند. امتناع شاه از سر فرود آوردن، در ماه‌های منتهی به اجلاس دوحه و اراده سعودی‌ها برای گذشتن از حیثیت



راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

و منافع خود در جهان عرب، توجه نهاد سیاست خارجی در واشینگتن را به خود جلب کرد و (از جانب آمریکایی‌ها) مورد تحسین قرار گرفت. موجی از مقالات در روزنامه‌های اصلی آمریکایی به راه افتاد که تیترهایی از این دست را که روزی برای ایران تحت حاکمیت محمدرضا پهلوی به‌کار می‌بردند، برای توصیف عربستان به‌کار گرفتند: "عربستان سعودی دیگر بالغ شده و هویت مستقل خود را بازیافته است"، این چیزی است که در لس‌آنجلس تایمز آمده بود. نیویورک تایمز هم در توصیف شیخ یمانی، او را "تالیراند (از زبده‌ترین دیپلمات‌های فرانسوری در قرن هجدهم) جهان نفتی" خواند و به خوانندگان خود اطلاع داد که اکنون در خاورمیانه یک قدرت جدید ظهور کرده است: "نفود سعودی‌ها رو به افزایش است." یکی از آمریکایی‌ها که روابط مستحکمی با سعودی‌ها داشت نیز با قاطعیت تصریح کرد که این نظام پادشاهی بیابان‌نشینان، "بهترین و موثرترین پایگاهی است که ما تا کنون داشته‌ایم." سعودی‌ها در فاصله یک چشم به‌هم‌زدن، جای وفادارترین هم‌پیمان آمریکا در خلیج (فارس) را گرفته بودند.

## پاورقی:

(۱) هنری کیسینجر، "سال‌های کاخ سفید"

(۲) یمانی تا پای تهدید به افزایش تولید عربستان تا سقف ۵۰ درصد نیز پیش رفته بود، "یمانی می‌گوید عربستان قادر است تولید نفت خود را تا ۵۰ درصد افزایش دهد"، نیویورک تایمز، ۱۵ ژانویه ۱۹۷۷

(۳) حسین رضوی و فیروز وکیل، "فضای سیاسی برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران، ۱۹۸۳-۱۹۷۱: از نظام سلطنتی تا جمهوری اسلامی"، دکتر حسین رضوی، از سال ۱۹۷۶ تا نوامبر ۱۹۸۱ رئیس سازمان برنامه و بودجه در ایران بود. دکتر فیروز وکیل نیز از سال ۷۹-۱۹۷۳ در همین سازمان مشغول به کار بود. کتاب کم‌حجم آنها در مورد روال بودجه‌ریزی و سیاست‌های مالی در دهه ۱۹۷۰ که در تبعید نگاشته شد، تا کنون مورد تحسین بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است.

(۴) نیکی کدی و یان ریچارد، "ریشه‌های انقلاب: تاریخ تحلیلی ایران مدرن"

(۵) شاه این اظهارات را در گفت‌وگو با اسدالله علم بیان کرده است. علم، وزیر وفادار دربار و معتمد شاه بود، "شاه و من: یادداشتهای روزانه علم از خاطرات محرمانه دربار"

**راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند**

(۶) در سال ۱۹۷۳ درآمد دولت ایران از هر بشکه نفت با جهش روبرو شد و از ۱/۸۵ دلار به ۷ دلار رسید. پیش از پایان سال ۱۹۷۴ این رقم به ۱۰/۲۱ دلار در هر بشکه رسید. درآمدهای نفتی دولت ایران از ۲/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۲-۷۳ به ۴/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳-۷۴ رسید و در سال ۱۹۷۴-۷۵ با جهشی بی‌سابقه از مرز ۱۷ میلیارد دلار گذشت. حسین رضوی و فیروز وکیل، "فضای سیاسی برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران"

(۷) نلسون راکفلر در هنگام بازدید خود از ایران در مارس ۱۹۷۶ این اظهارات را بیان کرد. خانواده راکفلر و خانواده پهلوی روابط گرم و صمیمانه‌ای داشتند. اسدالله علم، "شاه و من"، صص ۷-۴۷۶

(۸) در جایی دیگر، علم از نامه تحسین‌آمیز کیسینجر می‌نویسد: هنگامی که فهمیده بود شاه روزی ۱۳ ساعت کار می‌کند: "این قطعا همان چیزی است که او را سخت‌کوش‌ترین سیاستمدار دنیا می‌سازد. همان افتخاری که پیش از این برای خودم در نظر گرفته بودم. مردی بزرگتر از او وجود ندارد و من این را نه برای رضایت شما، که چون واقعیت دارد می‌گویم." اسدالله علم، "شاه و من"، ص ۵۰۰

(۹) "عربستان سعودی و ایران در بن‌بست تعیین بهای نفت"، نیویورک تایمز، ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۴. پادشاه فیصل ترسید که هرگونه اقدام یکجانبه از سوی او برای کاهش بهای نفت، منجر به ایجاد شکاف در میان اعضای اوپک شود و به افراط‌گرایی پان‌عربها در داخل عربستان دامن بزند. تهدید به کاهش شدید تولید ایران از سوی شاه موجب شد عربستان از ایده فروش مزایده‌ای نفت خود صرف‌نظر کند.

(۱۰) سایمون زمانی که نیکسون از به هم خوردن معامله با سعودی‌ها برای فروش مزایده‌ای نفت مطلع شد را به یاد می‌آورد: "او خودنویس خود را لای دندان‌هایش گذاشت، سر خودنویس را با دندان‌هایش برداشت و سریع بر روی یک کاغذ باطله یادداشتی نوشت. سایمون فکر کرد معنی این کار این است که نیکسون می‌خواهد با شاه تماس بگیرد." واشینگتن پست، یکم جولای ۱۹۷۹، "نیکسون به شاه اجازه داد تا بهای نفت را بالا برد".

(۱۱) حاضران در این نشست: بیل سایمون، وزیر خزانه‌داری، هنری کیسینجر، وزیر خارجه، آرتور برنز، رئیس بانک مرکزی ایالات متحده، رابرت اینگرسول، معاون وزیر خارجه، توماس اندرز، مشاور وزیر خارجه در امور اقتصادی و سیاسی و برنت اسکوکرافت، جانشین مشاور رئیس‌جمهور در امور امنیت ملی.

(۱۲) هنری کیسینجر هرگز توضیح نداد که چه مدت پیش از تصمیم شاه برای افزایش بهای نفت در دسامبر ۱۹۷۳ در تهران، از آن اطلاع داشت. آن‌طور که والتر ایساکسون، زندگی‌نامه‌نویس او می‌گوید، کیسینجر "بعدها تصدیق کرد که او احتمال می‌داد که شاه می‌خواهد بهای نفت را یک تا دو دلار در هر بشکه افزایش دهد تا بدهی‌های مربوط به خرید تسلیحات جدید را بپردازد (یک زندگی‌نامه، والتر ایساکسون، ص ۵۶۳). اسدالله علم نیز در خاطرات روزانه خود مدعی شده است که در واقع ریچارد هلمز، سفیر وقت آمریکا در تهران، پیش‌تر اطلاعاتی در مورد میزان افزایش بهای نفت داشت، اما در مورد میزان دقیق آن دچار سوء تفاهم شد (شاه و من، صص ۳۵۶-۳۴۸). علم کاملا درست می‌گفت. محتمل‌ترین توجیه، قصور سفیر و دپارتمان وزارت خارجه در درک مبانی اقتصادی قیمت‌گذاری نفت است. ظاهرا هلمز گمان می‌کرد که بهای هر بشکه نفت تا سقف ۷ دلار افزایش خواهد یافت، اما در واقع ۷ دلار، درصد جدید سود حاصل از فروش

**راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند**

خالص برای تولیدکنندگان بود. آن‌طور که علم در خاطرات خود می‌گوید، وقتی که هلمز از اشتباه خود آگاه شد، "این مساله واقعا برایش هراس‌آمیز جلوه کرد." شاه احساس می‌کرد که اعتراض آمریکا نسبت به میزان افزایش بهای نفت، غیرمنصفانه است. علم می‌گوید شاه معتقد بود که در این مورد، جانب اعتدال را نگه داشته است؛ چرا که عراق، ابوظبی و کویت، به شدت تلاش می‌کردند که بهای نفت از قیمت ۱۲ دلاری جدید، به ۱۴ دلار در هر بشکه برسد.

(۱۳) استفن دی کرسنر، "اخاذی بزرگ نفتی"، فارین پالسی، شماره ۱۳، ص ۱۳۳. کرسنر در این مقاله توضیح می‌دهد که "سقوط قیمت‌ها، به‌سرعت منجر به کاهش درآمد تولیدکنندگان و افزایش مخارج آنها می‌شود... برهم‌زدن انحصار فروش، منجر به ظهور رژیم‌های رادیکال، پذیرش ریسک هزینه کردن درآمدهای نفتی در راستای تامین اهداف سیاسی و افزایش احتمال نفوذ روسیه یا اقدام نظامی از سوی کشورهای مصرف‌کننده خواهد شد."

(۱۴) "شاه، پیشنهاد فورد برای کاهش قیمت نفت را رد کرد"، نیویورک تایمز، ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۴.

(۱۵) "کیسینجر قرار است شاه را در مساله بهای نفت تحت فشار قرار دهد"، واشینگتن پست، یکم نوامبر ۱۹۷۴.

(۱۶) شاه و مقامات دولتی ایران فهمیده بودند که در ایران معمولاً مشکلات اقتصادی و ناآرامی‌های اجتماعی رابطه مستقیمی با یکدیگر دارند. او برای ایجاد ثبات در اوضاع مالی ایران دلایل قانع‌کننده‌ای داشت و می‌خواست این کار هرچه سریع‌تر صورت گیرد. یک ماه پس از دیدار شاه از فورد در کاخ سفید، شورش‌های مخالفان حکومت در شهر مذهبی قم آغاز شد. در واقع این تظاهرات مقدمه تحولات بنیادینی بود که چندی بعد رخ داد. "شورش‌های ایرانیان، شبیه نبرد جنگجویان برای ایجاد تغییر گزارش شده است"، نیویورک تایمز، ۱۱ ژوئن ۱۹۷۵.

(۱۷) ایران در آن زمان روزانه ۷۰۰ هزار بشکه نفت مازاد بر نیاز خود تولید می‌کرد. کیسینجر طرحی برای یک معامله محرمانه ارائه کرد که بر اساس آن ایران می‌بایست در ازای اسکناس‌های دریافتی از خزانه آمریکا برای خرید کالاهای تولیدی آمریکایی، نفت را با قیمتی ثابت به ایالات متحده می‌فروخت. نفت در مکانی اضطراری ذخیره می‌شد تا آمریکا برای دور بعدی تحریم آماده شود. تداوم تولید نفت ایران با حداکثر ظرفیت ممکن، خطرناک بود؛ کاهش تولید می‌توانست به انسداد بازار و در نتیجه بالاتر رفتن قیمت‌ها منجر شود. وقتی بعدها کیسینجر این ایده را با او در میان گذاشت، آلن گرینسپن، رئیس شورای مشاوران اقتصادی فورد، از آن استقبال کرد. گرینسپن که شگفت‌زده شده بود، گفت: "این طرح، ساختار قیمت‌گذاری اوپک را به هم می‌ریزد" و افزود: "این طرح تأثیرات ویران‌کننده‌ای بر اوپک خواهد داشت. فقط یک مشکل وجود داشت. "این طرح، هزینه‌های گریزناپذیری برای سعودی‌ها خواهد داشت و آنها موافق آن نخواهند بود... اگر ما بتوانیم ایران را متقاعد کنیم که با حداکثر ظرفیت خود به تولید بپردازد، بدین ترتیب می‌توانیم فشار سنگینی بر سعودی‌ها وارد کنیم." این طرح اگرچه جسورانه بود، اما در نهایت اجرایی نشد و هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت. وزیر خزانه‌داری، بیل سایمون، در مقابل اجرای آن ایستاد و مانع تحقق آن شد. اسناد اسکوکرافت، کتابخانه جرالد فورد، صورتجلسه مذاکرات، باکس دوازدهم.

## راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند

(۱۸) تا آن هنگام، بیل سایمون با کوشش و پشتکاری چشمگیر، ارتباطات خود با سعودی‌ها را حفظ کرده و حتی گسترش داده بود. او پس از ترک عرصه سیاسی به جفری رابینسون، زندگی‌نامه‌نویس شیخ احمد یمانی، گفت که "بعضی از بهترین خاطراتی که پس از چهار سال و نیم حضور بسیار هیجان‌انگیز در دولت - در همه پست‌هایی که حضور داشتم - در ذهن من مانده است، مربوط به روابطی است که با شیخ یمانی داشتم ... می‌دانید، او مدتی در خانه من در مکلین (ویرجینیا) اقامت داشت. او حتی برای من فال می‌گرفت." سایمون این نکته را هم تصدیق کرد که این دو نفر ترجیح می‌دادند از هنری کیسینجر دوری کنند و او خبری از آنها نداشته باشد؛ چون با کیسینجر احساس راحتی نمی‌کردند. ما به‌طور منظم با هم رابطه داشتیم، تا جایی که حتی نسبت به پیام‌های محرمانه هم احساس نگرانی می‌کردیم. ما از شیوه‌ای برای رساندن پیام به هم استفاده می‌کردیم که خودمان به آن "کانال پشتی" می‌گفتیم. پیام‌های ما از مجرای وزارت خارجه عبور نمی‌کردند. این راهی بود که خصوصی‌تر به نظر می‌رسید." جفری رابینسون، "یمان‌ی: روایتی از درون"، ص ۲۰۳

(۱۹) "منازعه در اوپک بر سر افزایش بهای نفت"، نیویورک تایمز، ۳۱ می ۱۹۷۵. ستون جک اندرسون در واشینگتن پست، جایی برای ابراز نظرات جنجالی مقامات کاخ سفید، پنتاگون و سیا بود. آنها در این ستون اطلاعات حساسی را که می‌توانست موجب ضربه زدن به دیگر رقیبان شود، منتشر می‌کردند و حتی گاهی این ستون محملی می‌شد برای تسویه حساب با مخالفان و نیز نظرسنجی از افکار عمومی در مورد طرح‌های جنجال‌برانگیز سیاسی. شاه از مخاطبان پروپاقرص واشینگتن پست بود و بعید به نظر می‌رسد افشاگری‌هایی که مستقیماً به او مربوط بود را از دست داده و رویت نکرده باشد.

(۲۰) دان اوبردورفر، "مطالعات نشان می‌دهند که نیکسون با فروش نامحدود تسلیحات نظامی به ایران موافقت کرده بود"، لس‌آنجلس تایمز، ۲ آگوست ۱۹۷۶.

(۲۱) "هشدار شاه به ایالات متحده در مورد توقف ارسال تسلیحات به ایران"، نیویورک تایمز، ۷ آگوست ۱۹۷۶.

(۲۲) "با تضمین‌های جدید کیسینجر در جریان سفر اخیرش به ایران، حمایت ایالات متحده از شاه ایران تقویت خواهد شد"، وال استریت ژورنال، ۹ آگوست ۱۹۷۶.

(۲۳) کیسینجر در جلد سوم کتاب خاطرات خود، "سال‌های نوسازی" در مورد لذتی که از "رفاقت صمیمانه" با بیل سایمون می‌برد، این‌طور توضیح می‌دهد: "این از هر چیز دیگری مهم‌تر بود، چون ما در زمینه استراتژی، اختلافات اساسی با یکدیگر داشتیم و هر دو از مدافعان سرسخت و مجرب حیطة تاثیرگذاری بوروکراتیک خود بودیم. با این وجود، اسناد اسکوکرافت نشان می‌دهد که کیسینجر خواستار اخراج سایمون از وزارت خزانه‌داری بود و پیش از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۹۷۶، دو بار مصرانه از فورد خواست که در انتخاب اعضای کابینه تجدید نظر کند. در کتاب "سال‌های نوسازی" کیسینجر (با ذکر صفت‌هایی همچون خوش‌رو، جذاب و بی‌نهایت پرانرژی) شخصیت بیل سایمون را می‌ستاید و در عین حال مهارت‌های استراتژیک او را نیز از یاد نمی‌برد. در واقع او نگران این بود که سایمون درصدد اعمال فشارهای شدیدی بر شاه باشد و از سوی دیگر بیش از حد به سعودی‌ها اعتماد کند. "سال‌های نوسازی"، صص ۶۶۹-۶۷۲.

**راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند**

(۲۴) برخی از نزدیکترین افراد به شاه، نسبت به افزایش ناراضی‌های عمومی در سال ۱۹۷۶ در ایران ابراز نگرانی کرده بودند. شهبانو فرح، یکی از باهوش‌ترین ناظران عرصه سیاسی ایران بود: "زمزمه‌های ناراضی‌تی در سراسر کشور به گوش می‌رسد... من از قطعیت افزایش ناراضی‌تی‌ها آگاه بودم." جشن‌های بزرگداشت در روز ۲۱ مارس ۱۹۷۶ برگزار شده بود: "به‌خصوص در آن روز احساس کردم که بین مردم و رژیم سلطنتی، چیزی تغییر کرده است، من می‌توانستم آن را همچون بادی سوزان در استخوان‌هایم حس کنم." فرح پهلوی، "یک عشق ماندگار: داستان زندگی من با شاه"، صص ۲۶۱-۲۵۸.

(۲۵) کیسینجر در سال ۱۹۸۲ نوشت: "در مورد رابطه آمریکا با شاه، اشتباهات زیادی صورت گرفته است... با در نظر گرفتن دورنگای یک دهه می‌توان گفت که خریدهای تسلیحات و امکانات نظامی از آمریکا توسط شاه، نقش چندانی در سقوط او نداشت." هنری کیسینجر، "سال‌های تحول"، صص ۶۷۰-۶۶۷. کیسینجر پس از بازنشستگی هم از سیاست‌های نیکسون و فورد در قبال ایران در دهه ۱۹۷۰ به شدت دفاع می‌کرد. این یک واقعیت عجیب است؛ که در تصاویر متعددی که در سه جلد کتاب خاطرات کیسینجر وجود دارد، هیچ عکسی از شاه ایران به چشم نمی‌خورد. عکس‌هایی از کیسینجر در دفتر کار همه رهبران دنیا در فاصله سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۷ را در این کتاب می‌توان یافت، پادشاه ایران هم در آن زمان در اوج قدرت قرار داشت. کتاب ۴۵۴ صفحه‌ای خاطرات جerald فورد نیز نشان می‌دهد که او حاضر نیست درباره شاه چیزی بگوید. به‌رغم همه توجه و زمانی که او در این کتاب صرف مسائل مرتبط با شاه، نفت و ایران کرده است، فورد به هیچ‌وجه اشاره مستقیمی به محمدرضا پهلوی و کشورش نمی‌کند، به جز در یک مورد که آن هم اشاره‌ای گذرا به ایران بود. جerald فورد، "زمانی برای التیام"، ص ۲۴۴.

(۲۶) سعودی‌ها موفق شدند کاری کنند که سرانجام بهای نفت فقط ۵ درصد افزایش یابد. اعلام (افزایش ۳ میلیون بشکه‌ای تولید روزانه آنها) در دوحه، این پیغام را برای کمپانی‌های نفتی داشت که نفت سعودی‌ها از این پس با قیمتی که ۱۰ درصد از قیمت پیشنهادی دیگر تولیدکنندگان ارزان‌تر است، فروخته خواهد شد.

(۲۷) تحلیل مشارکت شاه در تدوین برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت اقتصادی و سیاست‌های مالی ایران و نیز شیفتگی او نسبت به تئوری اقتصادی "فشار شدید" برای توسعه در این کتابها مورد بحث قرار گرفته است: جهانگیر آموزگار: "نیروهای موثر در انقلاب ایران: پیروزی و تراژدی پهلوی‌ها، صص ۱۹۲-۱۷۱، حسین رضوی و فیروز وکیل، "فضای سیاسی برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران، ۱۹۸۳-۱۹۷۱: از نظام سلطنتی تا جمهوری اسلامی".

(۲۸) شاه این نظرات را در گفت‌وگو با مجله آلمانی اشپیگل مطرح کرد. این مصاحبه واکنش‌های گسترده‌ای در پی داشت، به‌خصوص در غرب که بسیار هم مورد استقبال قرار گرفت. در ایالات متحده، این نظرات برای اولین بار در نیویورک تایمز منتشر شد و پس از آن بسیاری دیگر از روزنامه‌ها از جمله واشینگتن پست به بازنشر آن پرداختند، "قدرت جدید نفت: مصاحبه‌ای با شاه ایران"، واشینگتن پست، ۳ فوریه ۱۹۷۴.

(۲۹) الیس، "دورخیز ایران برای مدرنیزاسیون پیش از اتمام ذخایر نفتی." ایران از دو نوع فشار تورمی رنج می‌برد که به واسطه "کمبود کالاهای مصرفی در نتیجه کاهش تقاضا و نیز افزایش مداوم بهای پرداختی برای واردات روبه‌رشد کشور" پدید آمده بود.



**راند آخر در دوحه: معامله نفتی محرمانه‌ای که به سقوط شاه ایران یاری رساند**

۳۰) حسین رضوی و فیروز وکیل، "فضای سیاسی برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران، ۱۹۸۳-۱۹۷۱: از نظام سلطنتی تا جمهوری اسلامی"، صص ۸۹-۸۸. مجموعه اقدامات دولت برای کنترل قیمت‌ها، خشم جامعه تجار را برانگیخت. برآوردها حاکی از آن است که بین ۸ تا ۱۰ هزار نفر از تجار و صنعتگران در طول این مدت دستگیر و متهم به "گران‌فروشی" شدند. سیاست‌های کنترل قیمت، فقط بر آشفته‌گی‌های حاکم بر اقتصاد ایران افزود.

۳۱) "گزارش‌های رسیده از ایران حاکی از کاهش ۳۴/۷ درصدی تولید نفت این کشور است"، نیویورک تایمز، ۱۲ ژانویه ۱۹۷۷.

۳۲) جو الکس موریس، "آیا این واقعیت دارد؟ تحولات اخیر گردوخاک زیادی در ایران به پا کرد"، لس‌آنجلس تایمز، ۷ اکتبر ۱۹۷۷. در همین مقاله جمله‌ای هم از نخست‌وزیر سابق، امیرعباس هویدا، در مورد اجرای تئوری "فشار شدید" در سال‌های پس از ۱۹۷۳ نقل شده بود؛ هویدا گفته بود: "ما خیلی تند رفتیم."

۳۳) امیرعباس هویدا که پیش از جمشید آموزگار ۱۳ سال نخست‌وزیر ایران بود، در مجبوحه تحولات پس از انقلاب کشته شد. برادر هویدا، فریدون، سفیر وقت ایران در سازمان ملل، در خاطرات خود این نکته را یادآور شد که "آموزگار بر مساله تخصیص اعتبارات فشارهای زیادی وارد کرد و هزینه‌های عمومی را به نحو عجیبی کاهش داد." اشتیاق آموزگار به کاهش بودجه‌ها تا حدی بود که "کار به (قطع) تامین مالی‌ای که برادرم برای اهداف مذهبی امکانش را فراهم کرده بود نیز کشیده شد؛ رقمی در حدود یازده میلیون دلار در سال که از بودجه محرمانه نخست‌وزیری تامین و صرف تعمیر و مرمت مساجد و مدارس قرآنی کشور می‌شد، مانند همه هزینه‌های دیگر... این حمایت‌های مالی به نفع همه روحانیون بود، از جمله حامیان آیت‌الله خمینی." جمشید آموزگار، برخلاف هویدا، اصلاً تمایلات پوپولیستی (عوام‌فریبانه) نداشت. فریدون هویدا، "سقوط شاه".

۳۴) طی سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷، خبرنگاران فایننشال تایمز، تایمز لندن، نیویورک تایمز، واشینگتن پست، لس‌آنجلس تایمز و کریستین ساینس مانیتور در گزارش‌های خود از تهران به تاثیر بی‌ثبات‌کننده نرخ بالای تورم و بیکاری در شهرهای ایران اشاره کردند. اما اکثر مقالات آنها به‌جای صفحات مربوط به اخبار جهان، در صفحات اقتصادی روزنامه‌ها منتشر می‌شد؛ در حالی که صفحات ویژه جهان در کانون توجه دیپلمات‌های تهران و سیاست‌سازان واشینگتن قرار داشت. این نکته درخور تامل است که اگر تصمیم‌گیران سیاسی در واشینگتن دقت می‌کردند که چرا مسائل مربوط به اوضاع سیاسی و اجتماعی-اقتصادی (ایران) در صفحات اقتصادی روزنامه‌هایشان بازتاب می‌یابد، شاید می‌توانستند به وقایع رخ داده در ایران واکنش متفاوتی نشان دهند.